

کارگران جهان متحد شوید!

۱۱۹

پیکار

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

انقلاب پرشکوه کارگران و زحمتکشانشان ایران

رژیم جمهوری اسلامی رابه

گورستان تاریخ خواهد سپرد!

سال سوم - دوشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۶۰ بها ۲۰ زبال

طی دو ماه ونیم:
حدود ۱۰۰۰
کمونئیست و انقلابی
توسط رژیم جلاد
جمهوری اسلامی
تیرباران شدند
صفحه ۱۶

دموکراسی انقلابی، یا

دموکراسی بورژوازی

ضد انقلابی (۲)

نگاهی به "متن میثاق

شورای ملی مقاومت"

صفحه ۷

افسانه ثبات رژیم

جمهوری اسلامی

"ایران با ثبات ترین
سوالک است" این گفته خمینی
نه بیان یک حقیقت، بلکه
غذیان رژیم است که هر چه
سریعتر به مرگ و سقوط حتمی خود
نزدیک میشود. اگر رژیم جمهوری
اسلامی با ثبات ترین رژیمها
میبود، بدینگونه به وحشیانه -
ترین و خونین ترین جنایات و
سرکوبها دست نمیزد و در عرض دو
ماه ونیم حدود یک هزار نفر را
کمر نیست ها و انقلابیون و
توده های آگاه را به جوخه های
اعدام نمی سپرد.
در حقیقت رژیم منفور خمینی
در متزلزل ترین و ناپایدارترین
موقعیت قرار گرفته و به همین
منظور برای بقای سنگین و رو
به افراط خود به این شکنجه -
های گسترده، به این تیرباران
... های بیسابقه و به این کشتار
... های وحشیانه روی آورده است
ثبات یا عدم ثبات کامل، کدام
یک؟ نگاهی به واقع جامعه،
پاسخ این پرسش اساسی را
روشن میسازد.
بقیه در صفحه ۲

قانون بازسازی

نیروی انسانی

ادارات دولتی:

قلش رژیم برای تیرتر

کردن دندانهای سرکوب!

امپریالیسم

فرانساه و

انتخاب سیاسی

جدیدش

صفحه ۵

رژیم جمهوری اسلامی با تمام قوا
به انقلاب بورژوازی آورده است، تا شاید
بیش از آنکه امواج توفانی جنبش خلق
حیات سنگینش را درهم بپسجد و در زباله -
دانی تاریخ افکند، خود را تشییست
کند. رژیم درگیر سردی است که مرگ و
زندگیش را بدان وابسته میداند و چون
تا قوس مرگش را از هم اکنون میشوند با
وحشیانه ترین طریق ممکن به انقلابیون
می تازد. در عرض دو ماه ونیم، هزار
کمونئیست و انقلابی دلاور را تیرباران
کرده و هزاران کمونئیست و انقلابی را در
شکنجه گاهای قرون وسطا شیش در
نوبت تیربارانهای بعدی منتظر نگاه
داشته است او با ترور و تیرباران و
بقیه در صفحه ۱

سوسیال امپریالیسم شوروی

از تیرباران کمونئیستها و انقلابیون

حمایت می کند!

صفحه ۱۱

سرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱ افسانه ...

از هم گسیختگی و انفراد عظیم رژیم

هما نظور که میدانیم اقتصاد ایران دچار بحران عظیم و سراسری بیما بقه ای میباشند. رکود و ناامانی در تولید صنعتی، ویرانی و گسیختگی در کشاورزی، عدم تعادل نا هنجار واردات و صادرات، کاهش ظرفیتهای بندری محدود شدن گسترده و در آمد نفتی، کمبود وسیع ارز داخلی، تورم دهشتناک، بیکاری و دهها مشکل و معضل دیگر اقتصاد به صراحت نشان میدهد که اقتصاد در مسامیه داری وابسته رژیم حاکم دستخوش بحران و گسیختگی عظیمی است. وقتی درمی - یابیم که ۷۷٪ بودجه اقتصاد رژیم متکی بر درآمد نفتی میباشد و وقتیکه متوجه میشویم که این مبلغ فقط بنا بر فروش ۳/۵ میلیون بشکه نفت در روز میسر است حال آنکه ایران در حال حاضر کمتر از یک میلیون بشکه نفت بفرش میرساند و در نتیجه با این مقدار نازل نیز کما حق الله باید آنگاه عمیق استعمال و درماندگی اقتصادی رژیم را درک میکنیم. بعلاوه هما نظور که میدانیم اقتصاد در مسامیه داری ایران بیکه اقتصاد وابسته است به همین خاطر سرمایه گذاری خارجی و خرید نفت توسط کمپانیهای امپریالیستی از جمله کمپانیهای حیاتی این اقتصاد است. اما از آنجا که امپریالیستها بعزت رشد انقلاب و عدم ثبات رژیم سرمایه گذاریهای خود امنیت لازم را فراهم نمی بینند، به لغو بیکری از قراردادها و یا به تعلیق درآمد آنها اقدام کرده اند. بعنوان نمونه وزارت صنایع زاین اعلام کرده که سیزده کمپانی نفت زاینی تصمیم گرفته اند قراردادها و واردات مواد نفتی از ایران را که موعده آنها در آخر ماه جاری بسر میرسد، تجدید نکنند. این کمپانیها بر اساس قراردادها میباشند که با ایران امضا کرده بودند ۲۳ هزار بشکه نفت مستقیما از شرکت ملی نفت ایران خریداری میکنند (اطلاعات ۱۶ شهریور) و بدینا فاه همین روزنامه می - نویسد: "کروه صنعتی زاینی میتوسنی اعلام کرده که آئینده طرح ۳/۶ میلیارد دلاری شهرک زاینی و ایران بسر ای ساختمان مجتمع پتروشیمی در بندر خمینی بعزت ناامانی های اخیر بلا تکلیف تر شده است."

اقتصاد وابسته رژیم بسیار زمند و موا سرمایه های امپریالیستها میباشند. حال زمانی که این عوامل کاهش یابد پرواضح است که بحران اقتصادی ایران با رژیم زرفتر گردیده و اوضاع آرا گسیخته تر میماند. بدین ترتیب روشن میشود که رژیم حاکم دچار بحران بیما بقه بوده، بهیچوجه ثبات اقتصادی ندارد و به همین خاطر طرحها و برنامها - هایش به شکست انجامیده است. چهار میلیون نفر بیکار، تورم گران...

جای نگرانی کنونی و تشدید استعمار و فقر فلاکت کارگران و زحمتکشان نشان دهنده ناامانی بیما بقه و بحران سیستم اقتصادی گندیده حاکم است و مسلم است که بحران سیستم اقتصادی حاکم در واقع همان بحران رژیم جمهوری اسلامی است که با سدا و مدافع این سیستم ارتجاعی است، میباشد. و این همان واقعیت انکارنا پذیری است که خمینی و سایر سردمداران فریبکار و دروغپرداز رژیم میکوشند با آنرا بپوشانند.

البته عدم ثبات و تزلزل رژیم حاکم فقط در عرصه اقتصادی نیست که تبار دارند، امروز رژیم جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگر توده های میلیونی پشتیبان خود را از دست داده است رژیم که تنها فقر و گرسنگی و ترور و تیرباران برای کارگران و زحمتکشان به ارمغان آورده نمیتواند برای مدت طولانی بر دوش اعتماد دانا آگاهانه توده ها سوار شود. اگر رژیم حاکم را بستاند حاکمیت خود توانست به تکل، توهم، خرافات، جهل و عقب ماندگی توده ها پشتیبانی اکثریت قریب به اتفاق آنان را بیه خود جلب نماید، امروز بعد از دو سال نیم تجربه و آگاهی کارگران و توده های میلیونی درک کرده اند که رژیم خمینی مدافع آنان نبوده و به همین خاطر حمایت خویش را از رژیم سلب نموده اند. امروز رژیم جمهوری اسلامی از لحاظ اجتماعی در انفراد عظیمی بسر میرسد، تنها عقب مانده ترین و نا آگاه ترین توده ها از رژیم پشتیبانی میکنند. این انفراد عظیم بزرگترین خطر برای بیوزواری و رژیم حاکم محسوب می آید. این انفراد بزرگترین ضربه ای است که تا به کنون بر بیکر رژیم منفور جمهوری اسلامی و سران فدا انقلابی آن وارد آمده است. رژیمهای ارتجاعی فقط به اتکا پشتیبانی نا آگاهانه و کور توده ها است که میتوانند حکومت کنند زمانی که آگاهی به جای جهل و نادانی بنشیند، زمانی که توده ها در تجربه خود و بر اثر فعالیت آگاهانه به آگاهی دست یابند و از رژیم طبقاتی سلب اعتماد نمایند، در این هنگام زمین زیر پای استعمارگران و بیوزواری داغ میشود و وحشیانه ترین وجهی به سرکوب خونین انقلاب میپردازند.

امروز زمین زیر پای رژیم جنا پیکار جمهوری اسلامی داغ شده است. رژیم محبوبیت سیاسی اجتماعی خود را در نزد میلیونها کارگر و دهقان از دست داده است، رژیم دیگری نمیتواند فریبکارانه به توده ها آگاهی بکند و به همین لحاظ در دنیا ندگی و عجز رژیم آنها دیماسیتهای یافته است. اگرچه امروز توده های عظیمی که از رژیم حاکم بریده اند به حول سیاست دمکراتیک و پیرو لیتاریائی و برپا شد حداقل طبقه کارگر گردنیامده اند و کور چه آنها بعزت ضعف کمونیستها و فندان تجربه عملی خود هنوز از ساسه های

نقش ترورها در تشدید تزلزل رژیم

در کنار این عوامل اساسی - با بست به عامل دیگری که به تشدید و تشدید تزلزل رژیم کمک موشری میکند اشاره نمودن انفجارات و ترورها طیفی است که توسط مجاهدین صورت میگردد. مجاهدین که در حال حاضر بزرگترین پرچم خط مشی لیبرالی در قلمرو اند و برنامها و شعارهای بیوزواری لیبرال و بنی صدر فدا انقلابی را پذیرفته اند. در محیی حال برای خلع بیدار حزب جمهوری به سیاست آنها رشیمتی کودتا گرانه روی آورده و ترور میزده های منفور میم و غیر مهم رژیم را در دستور خود قرار داده اند. این ترورها و انفجارات به

نگ و نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی، عامل کشتار صدها کهنست و انقلاب!

نوبه خود تا شیر مشخص و قابل توجهی در تشدید تزلزل رژیم داشته اند. البته با دیدن دیدگاه بورژوازی که سرنوشته افراد را بر سرنوشته رژیم طبقا تسی و حکومت سیاسی همطراز قرار میدهند، مرزبندی نمودی صدمه زنی پیش میگفت اگر پنج نفر از سران رژیم ترور شوند، کار رژیم با ختم شده و رژیم خمینی از پای درمی آید، در مقابل این دیدگاه بورژوازی ما بدینا ن داشت اگر چه برخی شخصیت ها در یک رژیم سیاسی گاه نقش بسیار مهمی ایفا میکنند، لیکن هیچگاه مرگ شخصیت به معنای مرگ سیستم نیست و نمیتواند با شدالبتداین امکان وجود دارد که در پی یک کودتا و یک سلسله ترور رژیم صلیما ترور عا صرضا انقلابی مهم در دستگا دولتی تشنت و اختلال میکند، لیکن ترور مترادف با سقوط یک رژیم سیاسی معین نیست چرا که دستگا سرکوب طبقا تسی یعنی ما شین دولتی و بوروکراسی ملط کما کان بوظیفه اصلی خود یعنی با سازی نظام و دفاع از آن ادامه میدهند و این دستگا سرکوب فقط در یک انقلاب واقعا توده ای نا بود میشود.

بدین ترتیب آنچه مورد بحث ما است تا شین ترور ها و انفجارا ت مجا هدین در تشدید عدم ثبات و تزلزل رژیم جمهوری است. هما نظور که میدانیم در حال حاضر ارگانهای سرکوب بورژوازی دارای یکپارچگی کامل نیستند و در درون خود دارای تشنت و پراکندگی اند. ارگانهای ما شین ارتش و پلیس به لحاظ گرایشات سلطنت - طلبانه و لیبرالی موجود در آن از یکسو و ارگانهای ما شین سپاه داران کمینه و دادگاههای فاشیستی بلحاظ خط مشی حزبی خود از سوی دیگر اگر چه در مجموع ما شین دولتی بورژوازی را تشکیل داده و سرکوبگر انقلاب می باشند، اما در شرایط حاضر بلحاظ ویژگیهای ایدئولوژیک - طبقا تسی متقاوت خود یک دستگا منسجم و یکپارچه را تشکیل نمی دهند. و به این معنا ارگانهای مختلف سرکوب از هما هنگی و وحدت درونی لازم برخوردار نیستند و به یک نوع تشنت درونی دچار میباشند. با توجه به آنچه گفته شد، مجا هدین بنا به ماهیت مشی خود پلیس و ارتش امپریالیستی موجود را از عملات مصون داشته و حملات خود را بر علیه سپاه و کمینه ها متمرکز ساخته اند. این سیاست فی نفسه اختلافات درون ارگانهای سرکوب را تشدید نموده و مقابله جوشی های این دو بخش از دستگا سرکوب را افزایش میدهد بخصوص آنکه یک بخش از ما شین دولتی یعنی ارتش

و پلیس بلحاظ گرایش خاص خود فاقد انطباق لازم با سیستم رهبری جمهوری اسلامی بوده و دچار اصطکاک های معینی با سایر ارگانهای سرکوب میباشند. بنا بر این، این ویژگی علاوه بر سبب تعرض مجا هدین بر روی سپاه و کمینه شنا قضا ت درونی دستگا دولتی را افزایش بخشیده و از کاتاشی مجموعه ما شین سرکوب می گاهد.

از جهت دیگری از ویژگیهای ترور ها گستردگی آنهاست و ترور شخصیت های برجسته رژیم و محروم نمودن حزب جمهوری از رهبران فعال و بارز خود گسیختگی و پریشانی درونی رژیم را افزایش می بخند. برای حکومت کردن، بورژوازی بنا بر بهر هران و کادرها برجسته دارد. این رهبران و کادرها تدوین کننده سیاست سرکوب و استثمار بوده و نقش مهمی در رهبری سیستم و ادامه حاکمیت رژیم سیاسی دارند. رژیم جمهوری اسلامی با توجه به عقب ماندگی خود و بخصوص پس از طرد لیبرالها از نقطه نظر رهبران مجرب و کادری متخصص شدت در صقیقه قرار دارد. رهبران رجعی ما شین بهشتی، آیت، با هنر، نقش حاسی در هدایت رژیم بمعده داشته اند و پرواض است ترور این سردمداران صدا انقلابی اختلالات و پریشانی های مشخی در درون رژیم پدید آورده است. ترور این شخصیت های برجسته ارتجاع بمعنای مرگ رژیم جمهوری اسلامی نیست. ولی بلا تردید این ترور ها بورژوازی را در چگونگی ادامه حاکمیت خود دچار ضعف میسازد و تشنت درونی آنرا افزایش میدهد. به ویژه مستربودن این ترور ها و کلاه پیچیده و برجسته بودن آنها عنا صصر فعال رژیم را دچار تشویش و نگرانی و تزلزل می نماید و هر لحظه مرگ را در مقابل چشمان آنان قرار میدهد. خمینی اگر چه مزورانه از ثبات رژیم حرف میزند ولی در عین حال خود به اضطراب رژیم و اهمیت ضربات وارد بر آن اعتراف میکند و میگوید: در هر صورت در عین حالی که ما هر قضیه ای انجام گرفت و انجام مگیرد به نفع اسلام و به نفع ملت مسلمان ما ست لکن ما هر یک از شما را لازم داریم. هر یک از شما لازم است برای این مملکت، رفتن هر یک از شما فاجعه است. آنها که رفتند فاجعه بود، بهره برداری هم شد، ما هم برویم همین است. لکن ما بدما نگذاریم اینطور بشود" (کبها ن ۱۸ شهریور) آری برای رژیم از بین رفتن رهبران متفوران "فاجعه" است نگران کننده است، ضربهای سخت است. در واقع این ضربات اصطکاکهای درونی رژیم را افزایش داده بی اعتمادی را در درون ارگانها افزایش بخشیده و سران رژیم را هراسناک میسازد و دقیقاً در همین رابطه است که عوامل رژیم در مسورد کابینه جدید و حش زده چنین مینویسند: "کابینه ای که گوئی روی" مین" گامی - نهدند روی زمین!" (اطلاعات ۱۷ شهریور)

در واقع این ترور ها در تضعیف روحیه دشمن و ایجاد اغتشاش و تشنت درونی آن نقش موثری داشته است و به همین

لحاظ سران رژیم به هر کجا که میروند در زیر پای خود نه زمین بلکه مین احسان میکنند! بدین ترتیب اگر چه حزب جمهوری با طرد لیبرالها از ارگانهای حساس دولتی کوشید تا ثبات و آرامش درونی رژیم را فراهم سازد. لیکن ادامه مبارزه طبقا تسی و بحران سیاسی اتحادی و نیز ویژگیها و نا همگونی های ارگانهای سرکوب و با لآخره ترور های گسترده مجا هدین و مجموعه بیبا مدهای ناشی از این تحولات تزلزل و عدم ثبات رژیم را عمیقتر ساخت. در حال حاضر رژیم در استیصال کامل بسر میرود و فاقد ثبات سیاسی اجتما عی و اقتصاد دی است. اینک ستونها حکومت جمهوری شکاف برداشته و گسیختگی و بحران همه جانبه عظیمی سرا پای رژیم حاکم را فرا گرفته است. حال وقتی خمینی دروغپردا میگوید: "ایران با ثبات ترین ممالک است" و "این انفجارها دلیل ثبات ایران است، اگر متزلزل بودا اینکارها نمیشد" (اطلاعات ۱۷ شهریور) جز شیا دی و فریبکاری کسار دیگری نمیکند. در واقع خمینی و سردمداران حکومتی در پشت این تبلیغات مزورانه وحش خود را پنهان میکنند. آنان خود نیز میداندند که ثبات رژیم افسانه ای بیش نیست. لیکن برای فریب توده ها با بدبه دروغ پردازی شیا داده دست بزنند. این سخطی رژیم جمهوری اسلامی و خمینی جنا پتکار است و این منطق همان منطق شمس رژیمهای سرمایه داری و ناپسندگان مرتجع اش میباشد.

آنچه در برابر کمونیستها قرار دارد

بدین ترتیب اگر بحث خود را خلاصه کنیم با بد مطرح ساخت که رژیم جمهوری اسلامی شدیداً دچار تزلزل و عدم ثبات است و گرفتار آنچنان بحران بیابنده - ای است که فاقد نیست به آسانی به حاکمیت خود داده دهد. در حال حاضر روشهای کهنه بورژوازی کارا شی خود را از دست داده و رژیم به آخرین حربه اصلی و مهم خود یعنی سرکوب نسیا مپ گسیخته انقلاب دست بازیده است. بد معنای دیگر تشدید بیبا بقه کشتار و سرکوب اشکاس این واقعت است که رژیم مرگ خود را نزدیک میندوبد همین لحاظ سرکوب خونین توده ها و بخصوص بیشتر ولان آگاه طبقات مترقی را در دستور کار خود قرار داده است حال آنچه مهم است موضع گیری پرولتاریه در قبال اوضاع حاکم است. باید بدیت عدم ثبات رژیم کدام مسائل اساسی را در مقابل کمونیستها قرار میدهند و کمونیستها چگونه با بدبه استقبالی تحولات آینده برونند. ما این وظایف را در پیکار شماره ۱۱۵ بیان نمودیم و اینک بر روش آنها با زهم تا کید می نما شیم.

- ۱- اولین نکته اساسی اینست که تزلزل و فقدان ثبات رژیم و فساد مناسبتی برای تکامل حشش پدید می آورد. گسیختگی و تشنت درونی رژیم

بقیه از صفحه ۱۱ سوسال ...
چریکهای فدائی میپرسند چگونه یک کشور "سوسیالیستی" در افغانستان به کودتا دست میزند و در کناره آمریکا به سرکوب خلق و مبارزین راستین می - پردازد؟ چگونه یک کشور "سوسیالیستی" در اتیوپی با کمک عوامل مزدور خود کمونیستها را قتل عام میکند؟ چگونه یک کشور "سوسیالیستی" تا آخر پانزدهمین روزهای حیات رژیم شاه آمریکا می - از آن حمایت میکند؟ و چگونه یک کشور "سوسیالیستی" قاطعانه از رژیم خون - آلوده آمریکا حمایت همهجانبه میکند و از اقدامات تیرباران و شکنجه کمونیست ها و انقلابیون پشتیبانی قاطع می نماید؟ چنین میگوید: ...
انترناسیونالیست کسی است که بطور همهجانبه به پشتیبانی از انقلاب بلند شده و از جنبش انقلابی حمایت معنوی و مادی بیدریغ می نماید. آیا شوروی بر اساس این معیار چنین کنیست؟
انترناسیونالیست است؟ شوروی در قبال ایران به پشتیبانی همهجانبه از انقلاب بلند شده یا مدافع سرخست دشمنان انقلاب است؟ و بعلاوه نوکران و جاسوسان شوروی در ایران در کدام جنبهها ایستاده اند؟ فدائیان اقلیت با یاری این پرسشها پاسخ صریح دهند!
فدائیان اقلیت میگویند شوروی کشور سوسیالیستی و پشتیبان انقلاب ایران است. اما طبقه کارگر و کلیه توده های

بقیه در صفحه ۱۳

و ناآگاهی گسترده بلکه اساسا به لحاظ شدت ترور و خفقان این عقب نشینی عارض جنبش توده ای گردیده است. اما انقلاب به لحاظ مجموعه شرایط عینی و ذهنی خود در برهه همین ترور و خفقان اوج میگیرد و این پارا و چگیری انقلاب عمیق تر بوده و از استحکام بسیار بیشتری برخوردار خواهد بود. زیرا انقلاب ایران دیکتاتوری سیاه و بیسابقه ای سر برمی - کشد. بنا بر این، این برآمد قریب - الوقوع انقلاب و تعمیق هر چه بیشتر تشنه گسیختگی رژیم، تغییر و تحولات سیاسی سریع و منجمد حرکات جهت دار مجاهدین ما را فراهم میخواند تا با قدرت تمام در جهت تجهیز قوای آگاه انقلاب بکوشیم. تجهیز سیاسی - ایدئولوژیک - تئوریک و اما دگمی سازمانی و نظامی از ملزومات حتمی استقبال از تحولات نوین خواهد بود. در روزهای برآمد وسیع جنبش انقلابی و در روزهای تحولات سریع و ناگهانی، وقایع آنچنان شتابنده میباشند که هر گونه توقف و حرکت آرام مرگبار خواهد بود. تحلیل علمی از شرایط پیچیده، سرعت، نرمش تاکتیکی و قدرت انطباق با اوضاع متحول جز ضروریات میلیتی است که عدم توجه به آنها ما را در نتیجه راه متوقف خواهد ساخت و فلج خواهد نمود. بدین ترتیب اگر عدم ثبات رژیم عمیق است، اگر گسیختگی آن بطرز فزاینده ای اوج میگیرد و اگر انقلاب با برآمد وسیع مواجه خواهد شد با تمام قوای وابسته به استقبال این آینه نزدیک شتافت!

اوضاع رژیم بشدت بریشان و گسیخته است تکامل مبارزه طبقاتی را تسریع نمود.

۲- تا کید و پافشاری برالترناتیو جمهوری دمکراتیک خلق یک اصل است و بر اساس همین اصل مرزبندی با کلیه الترناتیوهای ضد انقلابی امری ضروری است. تنها الترناتیوی که واقعا پیگیر است و میتواند در راه راستی سوسیالیسم هموار سازد جمهوری دمکراتیک است به همین خاطر ترنزال رژیم و نزدیک بودن سقوط آن بهیچوجه ما را نباید متماطل به تاخیر انداخته الترناتیو - های لیبرالی بنمایند. اپورتونیست - ها که منافع اساسی طبقه کارگر را بخاطر منافع لحظه ای و آتی، بدست فراموشی می سپارند، به الترناتیو زودرس چشم میدمی بندند و چینی - وانمود میسازند که تاخیر انداختن الترناتیو لیبرالها - مجاهدین مرگ رژیم را سر برتر میسازد. حال آنکه واقعیت اینست که میخکوب شدن ذهن کارگران و زحمتگاران به الترناتیو لیبرالیست مجاهدین جز به تعویق انداختن انقلاب چیز دیگری نیست. بعلاوه کمونیستها هرگز اصول خود را با الترناتیو بورژوازی بورژوازی زیند، بورژوازی در این انقلاب بهیچوجه ذینفع نبوده و با بدسرنگون شود. کمونیستها الترناتیو لیبرال مجاهدین را نفی و محکوم میکنند زیرا تاخیر انداختن الترناتیو سوسیالیستی بر اولتاریسم قریبی نمودن انقلاب در مملکت بورژوازی است. گسیختگی رژیم جمهوری اسلامی و احتمال سقوط نزدیک آن هرگز نباید ما را از تعقیب هدف مرحله ای خود که همانا جامعه - شوروی دمکراتیک است - هر چند در لحظه فعلی قابل تحقق نباشد - بسا زدارد. رویونیستها و اپورتونیستها و دمکراتهای متزلزل و نا پایدار تحت اشکال گونا گونی از این هدف انقلابی دست میکشند، اما پرولتاریای آگاه و ما رکیست - لنینیستهای راستین بر این هدف مقدس پای میفشردند. آنان شعار "سرنگون با در رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی" و "برقراری جمهوری دمکراتیک خلق" در صورتی که در مرحله ای خود قرار میدهند.

۳- گسیختگی و بوسیدگی رژیم جمهوری اسلامی از یکسوی خیزشهای جنبش توده ای از سوی دیگر بلاشک ما را در مقابل تحولات سریع و ناگهانی قرار خواهد داد. امروز اگر چه انقلاب بواسطه شدت تیربارانهای وحشیانه و خفقان و استبداد به یک عقب نشینی موقتی دست زده، لیکن در حال تجدید قوا و متمرکز ساختن خویشتن است. بلاشک بزودی این عقب نشینی موقتی بنفع تعرض گسترده جدید شکسته خواهد شد. اگر چه در گذشته نیز جنبش توده ای گاه به گاه بر اثر شوهر عمیق و نا آگاهی گسترده توده ها در برتر حرکت عمومی اش بشکست لحظه ای دچار عقب نشینی میگردد، همچنان که در زمان اشغال سفارت و شروع جنگ ایران و عراق این حالت پیش آمد. لیکن این باره در اثر شوهر

قدرت و انسجام مدرونی دشمن را کاهش داده و آنرا در برابر توسعه انقلاب و تحولات سیاسی اجتماعی آینه ضربه پذیرتر میسازد. فرسودگی فزاینده نیروهای درونی دشمن و تضعیف روحیه توائی آن، زمینه بالقوه ای جهت رشد و استحکام انقلاب بوجود میآورد. کمونیست - ها با بیدار زاین موقعیت بیشترین استفاده را جهت تدارک قیامینا بند، دشمن اگر چه بنا به ماهیت طبقاتی خود و به لحاظ موقعیت خویش به شدیدترین وجهی به سرکوب ادا خواهد داد، لیکن کمونیستها در برهه همین شرایط دیکتاتوری و خفقان، می بایست با سازماندهی و هدایت طبقه توده ها و با ارتقاء مبارزات آنان گسیختگی رژیم را هر چه وسیعتر ساخته و مبارزه طبقاتی را در جهت سرنگونی رژیم منفور جمهوری اسلامی تعمیق بخشند. هر چند در مبارزه طبقاتی عمیق تر گردد و بحران و گسیختگی رژیم حاکم گسترده تر شده و سرنگونی آن نزدیکتر میگردد مسلم است که هدف کمونیستها گسیختگی رژیم بورژوازی نیست. هدف آنان سرنگونی بورژوازی و رژیم وابسته حاکم است. لیکن کمونیستها با بیدار تکامل و رشد مبارزه طبقاتی شکافهای مرگبار رژیم را ژرف تر نموده و آنرا بسوی سقوط قطعی سوق دهند. درکهای لیبرالی و رویونیستی جهت مبارزه طبقاتی را بسوی خلع ید از حزب حاکم سوق میدهند این درکها در پی انقلاب نیستند، آنها در پی سرنگونی بورژوازی به مثابه یک طبقه مسلط سیاسی - اقتصادی نیستند، آنها خواهان مرگ "حزب مستبد و انحطاط طلب" میباشند و در این راه به سیاستهای کودتا گرانه و ماجراجویانه نیز متوسل میشوند حال آنکه درک ما رکیستی مبارزه طبقاتی را بسوی سرنگونی بورژوازی و رژیم مدافع آن جهت میدهد. ما کمونیستها با بیدار کوشیم تا مبارزه طبقاتی را نه تنها به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وصل کنیم بلکه بعلاوه این سرنگونی را با استقرار جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری پرولتاریا توأم سازیم. پرواضح است در لحظه حاضر تنها قوا بشکلی است که چه بسا تحولات سیاسی آتی به نفع الترناتیو بورژوازی لیبرالی مجاهدین بچرخد، اما این امر مانع از یکا بردن تمام کوشش و توان کمونیستها و پرولتاریای آگاه جهت سرنگونی رژیم موجود و استقرار جمهوری دمکراتیک نمی تواند و نباید باشد. هدف نهائی ما استقرار سوسیالیسم و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا است و میبایست با تمام قوا این راه را به مطلوب ترین شکل خود کوتاه نمود. تلاش همهجانبه وسیع و فعال ما جهت توأم ساختن سرنگونی رژیم و استقرار جمهوری دمکراتیک (حتی اگر نتوانیم در حال حاضر این امر را تحقق بخشیم) به کوتاه کردن راه ما کمک کرده است. به همین لحاظ در حال حاضر میبایست با افشا و زدودن دیدگاههای راست و پاشیفیستی به تدارک قیام پرداخت و در شرایطی که

امپریالیسم فرانسه و انتخاب سیاسی جدیدش

مناسبات درون اردوگماه امپریالیسم و ارتجاع جهانی همیشه شکل مسالمت آمیزند آشنه و سوارش میان نیروهای آن مستورواشم نیست در واقع در اردوگماه ارتجاع جهانی بازش موقتی و نفا دورقابت ناشی است. تضاد منافع نیروهای تشکیل دهنده این اردوگماه، گماه چنان در تناقض قرار میگیرد که مناسبات میان این نیروها را تحت تاثیر قرار داده و این مناسبات را بنگل حا دو متخاصم درمی آورد.

در پرتو همین قانون منصفی است که سیر مناسبات امپریالیسم فرانسه و رژیم ارتجاعتی جمهوری اسلامی قابل تحلیل میباشد و همین قانون منصفی بوضوح ثابت میکند که اختلاف و تضاد در رژیم حاکم با یکسری از امپریالیستها و در اینجا بسا فرانسه ناشی از ماهیت "مترقیانه" و نفا امپریالیستی "حکومت جمهوری اسلامی" بلکه دقیقاً انعکاس شدت - یا بی تضاد میان نیروهای ارتجاعتی و امپریالیستی است. همانطور که بعداً سیر امپریالیسم فرانسه را اولیس کشورهایی بود که رژیم جدیدی را به رسمیت شناخت، لیکن امروز مناسبات این دور رژیم بخدی به وخامت گراشیده که در کلمات مدت گسیخته شدن این مناسبات وجود دارد. مناسبات کنونی نتیجه عملکرد کدکام تضادها و تحولات بوده است؟ این مسئله ای است که ما باید بدان پاسخ گفت.

زمانیکه انقلاب و قیام توده ها رژیم وابسته شاه را در آستانه سرنگ قطعی قرار داد، شاه و دارودسته اش که مورد حمایت عمیق امپریالیستها و مخصوصاً آمریکا بود از جانب یکسری از نیروهای امپریالیستی بزییر سوال رفت و با لاجرم دور اندیشترین مخالف و نیروهای امپریالیستی و حکم بر طرفداران و بازش با خمینی و لیبیرالها دادند، زیرا منافع دراز مدت امپریالیسم چنین اقتضای - کرد. آنها دیگر متوجه شده بودند که با ررات توده ها بقدری گسترده است و خواسته های آنان به اندازه - ای عمیق است که دیگر نگاهداشتن تا هوسلطت منقورش امکان پذیر نیست. به همین خاطر این بحثی از امپریالیستها علیه عم طمینسان خاطر می کرد از جانب رژیم شاه به سبب تک نگه داشتن منافع امپریالیستها داشتند، اما اجباراً بلحاظ منافع استراتژیک خود حکم به نفع آن دادند. امپریالیستها میبنداشتند حکومت جدید برای مدت مدیدی از

شبات لازم برخوردار خواهد بود برای مدت زمانی طولانی قادر است جنبش و انقلاب را به رکود بکشانند بهمین لحاظ امپریالیستها و از جمله فرانسه برقراری حکومتی با ترکیب خمینی و لیبیرالها را از منافع خود میدیدند، حکومتی که بتواند کمونیستها و انقلابیون را بزییر "هرچم الله" سرکوب خونین نماید و مناسبات با امپریالیستها را بنحو مطلوبی بازسازی کند. دولست امپریالیستی فرانسه در دفاع از همین خط مشی بود که به خمینی اجازه قامت در پاریس داد، زیرا او میدانست که نوبت، نوبت خمینی است سلطنت شاه دیگر آینه ندارد و محکوم به مرگ است. رژیم جمهوری اسلامی بر سر کار آمد، اما این رژیم بلحاظ ماهیت ارتجاعتی خود قادر نبود منافع اساسی توده ها را تا مین نماید و بنا گزیرا انقلاب بحکم شرایط عینی و ذهنی خود با تمام افت و خیزها پیش به حرکت خود ادامه داد. رشد آگاهی و تجربه توده ها و بر مسلا شدن چهره ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی نفرت و از سر جازاریسا بقه ای در میان توده ها برانگیخت و رژیم حاکم با سرعت شگرفی به انفسراد کشیده شد. برخلاف خواست و تصور امپریالیستها که فکر میکردند رژیم جمهوری اسلامی طی مدت مدیدی از شبات و استحکام برخوردار خواهد بود، رشد بسیارز طبقه ای و تشدید تضادها میان جناحهای اشتراکی درون قدرت بطرز بیسابقه به شدت شبات رژیم را در آستانه سرنگی و هر زمان دیگر دچار رپرشانسی و کسبختگی نمود. این مسئله حداقل برای بخشی از امپریالیستها مسئله - ای حساس و قابل معاسیه بود. به علاوه لیبیرالهای ارتجاعتی که به انطباق بیشتری با نیازها و منافع امپریالیستها ی غربی داشتند در مقابل تعرض حزب ارتجاعتی جمهوری اسلامی بتدریج به موضع ضعیف افتاد و با لاجرم از هیات حاکمه طرد گردیدند. این مسئله نیز بجز برای بخشی از دنیای امپریالیسم غرب مسئله قابل توجهی بود زیرا طرد لیبیرالها از هیات حاکمه محدودیت - های مشخصی در تاصین منافع آنان ایجاد مینمود و با لاجرم عامل دیگری که باعث رشد نگرانی برخی از نیروها و مخالف امپریالیستی میشد. توسعه گرا پیش موافق نسبت به سوسیال امپریالیسم شوروی در هیات حاکمه ایران بود این امر و نیز اوضاع بحرانی ایران و

اسطکاکیای رژیم حاکم با یکسری از امپریالیستها ی غربی امکان نفوذ بیشتر امپریالیسم روین در ایران را بالا برده بخصوص آنکه روبرویونیت - های حزب توده و نفا اشتراکیان اکثریت بمنظور تحقق هدف فوق در یکسری از ارگانهای رژیم نفوذ کرده و فحماً لانه درست دادن رژیم حاکم بسوی ترووی عمل میکنند.

مجموعه این عوامل منجر به آن گردید تا دوران جدیدترین مخالف امپریالیستی و نیز آن بخش از امپریالیستها که اسطکاک منافع با رزی با جمهوری اسلامی دارند به معنای دیگر این نیروها و امپریالیستی به این نتیجه رسیدند که رژیم متزلزل خمینی فاقد آینه - ای قابل اتکاست.

اگرچه رژیم جلاد و منقور خمینی با کشتار خونین کمونیستها و انقلابیون بزرگترین خدمتپا را به همه امپریالیستها و همپسسه مرتجمین بین المللی می نماید از این بابت علیه رژیم برخ مخالفت - های امپریالیستی اساساً رژیم خمینی مورد تاشده همه امپریالیست - ها قرار دارد، لیکن از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی فاقد آینه ای قابل اتکاست و قادر نیست به انقلاب و اوضاع بحرانی ایران خاتمه دهد و به علاوه نمیتواند سودآوری مطلوب جناحی از امپریالیستها را تا مین کند، از این لحاظ مورد نفی شخص یکسری از مخالف و نیروهای جهان امپریالیستی قرار گرفتند است. این نیروهای امپریالیستی امروز بر روی آلترنا تروی انگشت میگذارند که از نظر آنها دارای آینه است. البته در این زمینه مسئله امپریالیستها دارای وحدت نظر نیستند در حالیکه امپریالیسم آمریکا بویژه از سلطنت طلبان مرتجع و بختیار رمز دور حمایت می - کنند، "جرج بال" حمایت از مجاهدین را مطرح ساخته و دولت امپریالیستی "میتران" خط حمایت از "لیبرالها" - مجاهدین را در پیش گرفت است اگرچه یکسری از قدرت طلبان امپریالیستی و از جمله نوسال امپریالیسم شوروی بطور قاطع از رژیم جناحیستکار جمهوری اسلامی حمایت میکنند و کماکان این رژیم را نیروی مطلوب در جهت نفوذ و توسعه بیشتر در ایران تلقی می - کنند، اما بخش دیگر از نیروهای امپریالیسم جهانی با محاسبات

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

رفقا! با تقدیر از کمک‌های مالی شما، کمک‌های مالی خود را از هر طریق ممکن برای سازمان ارسال نمایید

فرانسه را نیز از دست خواهد داد ، بنا بر این بهترین راه را مسکوت گذاردن تمام مسائل مورد ادعای خود تشخیص میدهد .

آری، رژیم جمهوری اسلامی برای گدائی کمکهای امپریالیسم فرانسه (از قبیل تحویل سه ناوچه موشک انداز) در مقابل آن زانو میزنند ، اما امپریالیسم فرانسه به روشنی انتخاب سیاسی خود را به نمایش میگذارد و نشان میدهد که رژیم مطلوبش نه رژیم جمهوری اسلامی بلکه رژیمی دیگر است و برای این منظور حاضر است بر روی مناسبات خود با جمهوری اسلامی قلم بطلان بکشد .

بدین ترتیب رژیم جمهوری اسلامی در شرایط حساسی از حاکمیت خود قرار گرفته است ، امروز رژیم حاکم نه تنها مورد تنفر طبقه کارگر و میلیونها توده زحمتکش قرار گرفته و نه تنها میلیونها توده آگاه خولستان سرنگونی جمهوری اسلامی میباشند بلکه بملاوه رژیم خمینی در دنیا ای امپریالیستی بیش از پیش متحدین طبیعی خود را از دست داده و منزوی میگردد ، با بداعت نمودن این مشخصه ها و ویژگیها نشانگر موقعیت رژیم منزوی است که در آستانه سقوط قرار دارد .

بنا هندیکی به بنی مدرورجوی از جانب فرانسه دولت ایران شدیداً به این امر اعتراض نمود و خواهان استرداد بنی مدرورجوی گردید ، اما در مقابل تقاضای استرداد از جانب دولت ایران سفیر فرانسه گفت : "بر اساس اصول و قواعد بین رسمی دولت متبوعش به شما ستمدار - ان شکست خورده ای که تقاضا کنند بنا هندیکی سیاسی داده میشود و در مورد آقای بنی مدرورجوی همین امر صورت گرفته است" (کیهان) و بدین ترتیب فرانسه به رژیم ایران جواب رد میدهد . بدین حال این پاسخ صریح و منفی، رژیم جمهوری اسلامی به شدت عمل بیشتر دست میزند و نظرها را کشندگان حزب جمهوری اسلامی را با شعار "مرگ بر فرانسه" به جلوی سفارت فرانسه میفرستد و در آنجا نظرها کشندگان دست به تحن می - زنند و سپس تحن کشندگان با شعار "مرگ بر دولت فاشیست فرانسه" اعلام مینمایند : "تا زمانیکه دولت فرانسه اقدامی اساسی و تشییع کننده در جهت استرداد بنی مدرورجوی همچنان در این محل به تحن خود ادا نخواهند داد ، و بدین حال آن رجائی میگوید : "فرانسه" اینک "بنا هگا هچنا بتکاران آدمکشان و تروریست ها شده است" و سئنگویان حکومتی مطرح میکنند : "فرانسه" "سی دربراندازی نظام اسلامی و جمهوری اسلامی" دارد (کیهان) ۲۰ مرداد) در این جنگ دیپلماتیک و در مقابل این اقدامات و موضوع - گیری ها دولت فرانسه بدون آنکه ادعاهای فوق را تکذیب نماید به واکنش سریع و مهمی دست زده سفیر و دیپلماتها و دیگر فرانسویان مقیم تهران را به پاریس فرامیخواند و دبیرکل کاخ الیزه در همین رابطه اعلام میکند : "پیش بینی میشود که اتباع فرانسه در ایران مورد تهدید قرار گرفته و رئیس جمهوری ترجیح دادند پیشدستی کرده و در برابر عمل انجام شده قرار نگیرند . آخرین تحولات ایران نشان داد که رئیس جمهوری معق بوده اند" (اطلاعات ۳۱ مرداد) و با زدر همین شرایط فرانسه به ربا بندگهان سلطنت طلب ناوچه "تهریزین" حق بنا هندیکی داده و اعلام میکنند : "کما ندوها مطابق قوانین مانسه مستردونه اخراج خواهند شد" (همانجا) به بیان دیگر برای حمایت از بنی مدرورجوی و حتی سلطنت طلبان مناسبات دیپلماتیک بین دو کشور را قطع نماید .

در این جنگ سیاسی - دیپلماتیک رژیم جمهوری اسلامی شکست می - خورد و مفتضحانه عقب نشینی میکند و از تهدیدات خود دست میکشد . رژیم ایران متوجه میشود در صورت ادا سه تهدیدات فریبکارانه و زشتیهای به اصطلاح فدا امپریالیستی اش کمکهای کنونی امپریالیسم

جدید خود به انتخاب سیاسی نویسن رسیده و مشخصاً خواهان واژگونی حزب جمهوری اسلامی و خمینی از اریکه قدرت میباشد . این انتخاب همان سیاسی است که امروز دولت "میتران" در پیش گرفته است و میکوشد در این راه در رقابت با سایر امپریالیستها ابتکار عمل را حفظ نماید .

قبل از بروی کار آمدن "میتران" و حزب "سوسپالیست" فرانسه ، دولت ژیسکار دستن بنا احتیاط بیشتری به مسائل ایران برخورد میکرد و مناسبات دوستانه تری با رژیم خمینی داشت ، لیکن حزب "سوسپالیست" فرانسه بر اساس سیاست لیبرال امپریالیستی اش موضع تندتری نسبت به رژیم جمهوری اسلامی که در قبضه حزب جمهوری و خمینی قرار گرفته تاخذ نمود . حمایت آشکار دولت میتران از بنی مدرورجوی بیانگر شدت تضاد میان دور رژیم از یکسو و انتخاب جدید فرانسه از سوی دیگر است . اگر تا دیروز وجود بیختیار مزدور و دیگر سلطنت طلبان در فرانسه تحت بهانه بنا هندیکی سیاسی امری عادی تلقی میشد ، اما امروز بنا هدادن به بنی مدرورجوی از جانب امپریالیسم فرانسه دقیقاً بر پایه مناسبات مشخصی استوار است . خط مشی بنی مدرورجوی قابل توجهی با منافع امپریالیسم فرانسه همگام است وقتی این بورژوازی مکارها مانند به جاسی های خائن صحبت از "بنا رزه علیه دوا بر قدرت" میکند ، سمتگیری خویش به امپریالیستهای "جهان دوم" را به نمایش میگذارد . با رها بنی مدرورجو در احتیاط نقطه اتکای جهانی خود را بر فرانسه قرار داده و سمتگیری بین المللی خود را نسبت به این کشور امپریالیستی به نمایش گذاشته است و به همین خاطر اعطای بنا هندیکی سیاسی به بنی مدرورجو در اجازة فعلا لیت سیاسی علیه رژیم خمینی به وی رابطه با خط مشی بنی مدرورجو نسبت به دولت فرانسه نیست ، امروز این بنا هندیکی سیاسی به معنای تا شیدمشخص آلترنا تیو بنی مدرورجو است . بروا است که فرانسه بمثابه یک قدرت چپا ولگر امپریالیستی تا زمانی که رژیم جمهوری اسلامی در قدرت است می - کوشد تا منافع خود را تا مین نماید و در عین حال سعی مینماید تا مناسبات عادی و معمولی خود را با رژیم خمینی حفظ کند ، اما مسئله مهم اینست که امپریالیسم فرانسه انتخاب سیاسی خود را کرده است و در این راه حاضر است حتی منافع آنی خود را فدای منافع آنی امپریالیستی خود نماید . نگاه بی به سایر مناسبات ایران و فرانسه در دوره اخیر این واقعیت را بروشنی اثبات مینماید بدینجهت از اعطای حق

دموکراسی انقلابی، یا دموکراسی بورژوازی ضد انقلابی! (۲)

نگاهی به "متن میثاق شورای ملی مقاومت"

طبع بورژوازی لیبرال و دموکراسی انقلابی مورد نظر پرولتا ربا و دهقانان در انقلاب دموکراتیک، یک تلاش خاشناه و فریبکارانه است که از جانب طبقات دارا و بواباطه نیروهای دموکرات پیوسته صورت میگیرد. البته روشن است که از نقطه نظر پرولتا ربا دموکراسی انقلابی، به مفهوم شکلی از دولت، بهر حال مضمون بورژوازی دموکراتیک دارد که با دموکراسی پرولتا ربا یعنی دیکتاتور پرولتا ربا، که شکل دولت مطلوب طبقه کارگر در انقلاب سوسیالیستی است تفاوت اساسی دارد. اما آنچه که در اینجا مورد نظر ما است نشان دادن این مسئله است که "دموکراسی" دقیقاً یک مفهوم و مقوله طبقاتی است و دموکراسی خالص فریبی بیش نیست و نیز نشان دادن این نکته که "میثاق" دقیقاً چنین خط فریبکارانه‌ای را در پیش گرفته است تا مطامع بورژوازی لیبرال را در پوشش الفاظ فریبنده استار نماید.

آری این همان بسط تئوریک است که آقای رجوی بدان دست می‌بازد و بر مضمون و محتوای طبقاتی دموکراسی پرده می‌اندازد و آن را از مضمون تاریخی - طبقاتی و منحصر آن تئوری می‌سازد و بدینوسیله بر چشم توده‌ها خاک می‌پاشد.

دموکراسی داریم تا دموکراسی؛ "دموکراسی بورژوازی داریم تا دموکراسی بورژوازی. هم‌مستویست سلطنت طلب با طرفدار مجلس اعیان که از حق اشتباهات همگانی دم‌میزند" ولی پنهانی و در پس پرده دربار یک مشروطیت ناقص و دم‌بریده بندوبست میکند بورژوازی دموکرات است و هم‌دهقانی که ایلحه بدست بر ضد ملاکان و با مورین دولتی بیای خیزد و با "جمهوری خواهی ساده لوحانه خود پیشنهاد" بیرون کردن تزار را می - شما مید. هم‌نظام آلمان را نظام بورژوازی - دموکراتیک می‌کوبند و هم‌نظامی را که در آمریکا و سوئیس حکم فرماست ولی هیبتا به ما رکبستی که در دوره انقلاب دموکراتیک متوجه این قسرق موجوده بین مراحل گوناگون مختلف دموکراسی و بین جنبه‌های مختلف اشکال گوناگون آن نشود و به "الظهار فضل" در باره اینکه بهر حال این یک "انقلاب بورژوازی" و میوه‌های "انقلاب بورژوازی" است اکتفا ورزد - (لسین - دوتاکتیک)

مستقیماً در معرض ضربه انقلاب قرار دارد و سودآوری سرمایه‌اش وابسته به نظامی است که میبایست سرنگون و نابود شود. بنا بر این آری می‌توان انتظار داشت که چاقو دست خودش را برین از نقطه نظر کسب نیسته، در انقلاب دموکراتیک ایران، نه تنها بورژوازی لیبرال ذینفع نیست و نیروی محرکه آن را تشکیل نمی‌دهد (برخلاف توهماتی که سا زبان مجاهدین می - پراکنند) و نه تنها نیروی محرکه پس انقلاب نیست بلکه مستقیماً در سرکوب انقلاب ذینفع است. انقلاب دموکراتیک - فدا مهربالیستی ایران، خط بطلان برد دموکراسی بورژوازی لیبرال میکند و تنها از طریق مبارزه با آن میتوانست بروز کرده. انقلاب دموکراتیک در ایران، از لحاظ مضمون مبتنی بر اتحاد طبقات انقلابی - کارگران و دهقانان - و یک دیکتاتور است که میبایست بر بورژوازی وابسته (بورژوازی متوسط هم وابسته است) اعمال گردد. و از لحاظ شکل مبتنی بر اشکال عالیتر نظام حکومتی یعنی شوراهات که در تناسب با همان مضمون قرار دارد. این انقلاب در برنا مه خرد، (یعنی برنا مه حداقل پرولتا ربا) بر نظام پارلمانی، هم از جنبه تاریخی و هم از جنبه مشخص آن به مثابه یک شکل کهنه شده و ارتجایی خط بطلان میکند.

اما در "میثاق" تا مه بینی مدرک مورد تا شید سا زمان مجاهدین نیز هست نه تنها قاطعانه با دیکتاتور طبقات انقلابی مرز بندی میشود (علت آن نیز قابل درک است) و نه تنها فریبکارانه همه طبقات (و من جمله بورژوازی) حصول یک دموکراسی ظاهراً و راء طبقاتی فرا خوانده میشوند، بلکه از لحاظ شکل نیز با رلمان تار ریس منط، کهنه شده و ارتجایی بورژوازی، در مرکز حکومت مورد نظر "میثاق" قرار میگیرد.

آری این است تفاوت اساسی میان مضمون و شکل دموکراسی لیبرال - بورژوازی مورد نظر "میثاق" و دموکراسی مورد نظر پرولتا ربا در انقلاب دموکراتیک حاضر در ایران که منافع طبقات انقلابی را در این انقلاب نمایندگی میکند. بنا بر این روشن است که دموکراسی نه یک مقوله مجرد و مساوی طبقاتی، بلکه یک مقوله تاریخی - طبقاتی است. دموکراسی شکل دولت است و دقیقاً با منافع طبقه‌ای که مسلط است پیوند دارد. و درست از همین لحاظ مخدوش کردن مرز میان دموکراسی باب

در شماره گذشت، در قسمت اول این مقاله ضمن اشاره به گفته‌های مسعود رجوی در مورد مبانی توانی مجاهدین با مبانی مدرونیتر ضمن اشاره به فرازهای از متن "میثاق"، مختصراً به مفهوم دموکراسی از نظر بورژوازی لیبرال و شخص بینی مترات را که در مفهوم مضمون واقعی آن ربا تکیه بر کردار آنها در دوران گذشته، آشکار نمودیم. و اکنون دنباله مطلب.

مفهوم دموکراسی انقلابی از دیدگاه پرولتا ربا چیست؟

بنی صدر در میثاق نامه خود، و مجاهدین به تبعیت از وی می‌گویند تا یک "دموکراسی خالص" و ماورا طبقات ارائه دهند. اما این یک فریبکاری بیشتر نیست. دموکراسی، مضمون تاریخی - طبقاتی معین دارد. لیبرالها در ایران خواهان دموکراسی هستند، لیکن یک دموکراسی ارتجایی که به رغم هر نوع پوشش و ظاهراً، چیزی جز استقرار دیکتاتور طبقه بورژوازی در چهار چوب سرمایه داری وابسته و حضور سلطه امپریالیسم، نمی‌باشد. و این امری نیست که تابع اراده این یا آن حزب و این یا آن فرد و شخصیت "محرّم" باشد. بنی صدر چه خواهد خواسته نخواهد، مطالبات بورژوازی لیبرال را بیان میکند و از منافع وی دفاع می‌نماید و بورژوازی لیبرال در ایران نیز جا بجا مدعی در مناسبات طبقاتی دارد. در ایران به عنوان یک جامعه سرمایه داری تحت سلطه امپریالیسم، که قدرت سیاسی نیز دست بورژوازی متمرکز است، لیبرالها، علیرغم آنکه در قدرت با شندیا نیا شند، علیرغم آنکه به همین اعتبار در موضع اپوزیسیون قرار گرفته با شندیا نه، نمایندگان و سخنگوی بورژوازی متوسط در ایران هستند که این یک نیز موجودیت و حیانت در عرصه تولید و اقتصاداً دجا معیاً موجودیت امپریالیسم گره خورده است، چرا که استقرار سرمایه داری وابسته در ایران، موجودیت سرمایه به مثابه یک رابطه اجتماعی را بطور کلی به موجودیت سرمایه مالی امپریالیستی در ایران پیوند زده است. بورژوازی لیبرال در ایران حتی، به خلاف بورژوازی لیبرال روسیه نیز دارای هیچ جنبه و منافع معینی در انقلاب دموکراتیک نمی‌باشد. چرا که مسعود

آری، بیوروکراسی لیبرال ایران چه نوع سلطنت طلبان و چه نوع جمهوری خواهان (آخربه حکمرواندگی عینی انقلاب و تغییرات حاصله در اوضاع اغلب لیبرالهای سلطنت طلب مجبور به پذیرش جمهوری شده اند، در روسیه هم همینطور بود!) خواهان دموکراسی است همانطور که اروپای آزاد و آمریکا آزاد خود را مهد دموکراسی و آزادی میدانند. همین فرانسویان که این کشور سمبل و الگوی سوژوا - لیبرالیای ایران است، به سندس بازرگان دریگی از کتابهای قدیمی - ای (اگر اشتباه نکنم) کتاب "مذهب در اروپا" (فرانسوا سیهود) میگوید و الگوی مورد نظری داند. در "عشق سی" جدو حصرینی ضرر هم نسبت به این "مهد آزادی" کمتری تر دیده دارد. اما بخوبی روشن است، فرانسه همین مهد "دموکراسی" اکنون فریبنده ترین نوع پوشش مناسبات ارتجاعی سرمایه داری امپریالیستی است که در مشارکت پیمان در زبان جهانی بدقارت و چپاول خلقهای جهان مشغول است و آفریننده تراژدی های دردناکی همچون الجزایر، ویتنام، ژنرال و... است. هم این را "دموکراسی" میگویند و هم حاکمیت و دیکتاتورهای کارگران و دهقانان را! هم آن یکی خود را نماینده "اراده آزاد مردم" (به نقل از میثاق) می داند و هم این دومی خود را! کدامیک، واقعیت دارد! با زمان میخاهد نمی توانست از بنا سخکوشی ظفره رود. هر چند که با تسلط بی خود دموکراسی مورد نظر خویش را اشتخاب کرده است، دموکراسی نوع لیبرالیها را، دموکراسی نوع فرانسوی را!

هر نوع مخالفتی با "استبداد"، "حکومت مطلقه" و "حکومت استبدادی"، نمی تواند ملاک و معیار مبارزات گردد، این را خود مسودرجوی در مساحت خود در مورد سلطنت طلبان شناخته شده و لورته (آخر میندیس بازرگان و امثال وی) که از نظر مجاهدین نیروهای مترقی خواه بودند و لایحه هوزبر میخواستند - سلطنت طلب و آفندی و لبرترلته هستند، و جمهوری خواهی آنها تنها تحت فشار ریاست خورت گرفته است! (امثال بختیار و امینی اذعان میدارد، لیکن در موارد دیگر بدان وفا دار نموده است. آقای رجوی میگوید: "... در شانیه آنچه گفته ایم است تنها مخالفت با خیمینی و جبهه چپری علیه وی نیست بلکه با بدروشن بسودکسانی که قدامتگشایان ما را دارند مسطورشان از این کار چیست و چه نقشه ها می بردند؟ (مباحثه با لوموند) بسیار خوب، اکنون سوال این است که مخالفت بی سر، و یا دقیقتر مخالفت اشتلاف مجاهدین و بنی صدر با "استبداد دشمنی" منظور که در "میثاق" آمده است - چه منظوری را در نیسال میکنند، و این مخالفت چه محتوی مضمونی دارد؟ جز "خلع ید" مسلحانه از حزب جمهوری، و اشتغال قدرت بدست یک حکومت ملی مرکب از نیروهای لیبرال که حضور رهبران دموکرات در

آنها صرفاً به پوشش برای استبداد با هیت بورژوا - لیبرالی آن تبدیل میشوند؟ جز برای ابقای شکل دیگری از حاکمیت بورژوازی برای جلوگیری از استقرار حاکمیت دیکتاتور کارگران و دهقانان؟ استبداد بورژوازی حکومت را حکومت "مردم" میدانند بورژوازی هسوارها ز کلمه "مردم" سوء استفاده کرده است. و دموکراتها همواره بهترین زمینه این سوء استفاده را به بورژوازی داده اند. "مردم" از دیدگاه ما، کسی جز کارگران و دهقانان نیستند. "مردم" از دیدگاه بورژوازی، توده خریده بورژوازی تحت سیطره و سلطه بورژوازی است، بطوریکه این توده متوهم، به پلکان قدرت یابی وی تبدیل گردند.

آنچه که در میثاق پرورشی مشهود است، ظریفانه مخدوش کردن مفهوم دموکراسی، مردم، و انقلاب... است. در "میثاق" با تردستی لیبرالی و خاشنا نه - ای کوشش میشود، در پشت مخالفت با "استبداد دشمنی"، "استبداد حزبی" و "استبداد ایدئولوژیک"، "دیکتاتورهای بطور کلی نفی شود. صرفاً از ضدیت و کینه فدا انقلابی و بورژوازی بنی صدر در میثاق نسبت به دیکتاتورهای پرولتاریا که در پوشش مخالفت با رفیق استالین این تبلیورونما بند ه پرولتاریا در دوران پس از مرگ لنین، صورت میگیرد (۱). بنی صدری گوشه هر نوع دیکتاتور را مورد نفی قرار دهد و دیکتاتورهای کارگران و دهقانان دیکتاتورهای شوراها را مورد حمله قرار کارگران و دهقانان را مورد حمله قرار میدهد. و با حمله به شوراها را زرد رژیم جمهوری اسلامی و استبداد انحصاری شوراها "یوابسته به حزب جمهوری" شوراها را بطور کلی و دیکتاتورهای شوراها را بطور کلی مورد حمله قرار میدهد و خود را مخالف استبداد انحصاری شوراها معرفی میکند. و البته این در حالی است که وی در همان "میثاق" شوراها را بطور کلی در حکومت خود مورد تأیید قرار میدهد! ضدیت بنی صدر با استبداد انحصاری شوراها "ضدیت وی با دیکتاتورهای کارگران و دهقانان و دیکتاتورهای شوراها است که بر ارتجاع حاکم و بورژوازی فدا انقلابی اعمال میشود. از همین رو روشن است که شوراها را مورد نظری صدر در میثاق (اکنون

(۱) - بنی صدر در میثاق، با مترادف قرار دادن "استالین" (بخوان دیکتاتورهای پرولتاریا) با "استبداد دینی" و "فاشیم" و در پوشش مخالفت با این دو اولی را مورد حمله قرار داده است. این موضوع قابل درک است! ضدیت بنی صدر با استالین و دیکتاتورهای پرولتاریا ضدیت و کینه و نفرت عمیق تاریخی و طبقاتی طبقه بورژوازی را نسبت به آن متبلور می سازد. "اروپایی آزاد" (بخوان اروپای امپریالیستی) هم اکنون با حرارت بیشتری به استبداد دینی و فاشسیم می تا زند و البته ویسا همان حرارت، اما با مضمون طبقاتی قابل درکی به "استالین" و دیکتاتورهای پرولتاریا حمله میبرند.

که دیگر به اقتضای موقعیت مجبور به پذیرش لفظی آن شده است، چراست - دیروز خواهان "مالاندن" همین شوراها می بودند موجود نیست بود! چیزی جز زوائدیک دولت بورژوازی برای فریب توده ها و استحکام قدرت بورژوازی نباشد.

بنا بر این مخالفت "میثاق" - استبداد دشمنی، نه مخالفت با استبداد دیکتاتورهای طبقاتی بورژوازی، بلکه مخالفت با استبداد یک حزب و یک قشر معین بورژوازی، مخالفت با دیکتاتور فردی است. همانطور که لیبرالها در دوره رژیم شاه با استبداد دشمنی (استبداد شاه) مخالف بودند در حاشا فرنیض با استبداد دشمنی مخالفت میکنند. بی آنکه نفی طوطیک طبقه معین را مورد نظر داشته باشند. اینک بنی صدر اکنون به ایده سرنگونی شیب حاکمه فعلی (حزب جمهوری اسلامی) رو آورده است، نه از آن رو است که خواهان سرنگونی طبقه مسلط بر قدرت سیاسی، و فرود کردن ماشین دولتی است. چنین تصویری ساده لوحی محض است. وی از آن روبه این شعار "رو آورده است که والا ارتجاع حزبی، نمیتوانست وی را تحمل کند از حکومت استالینی رویگردان شده بود، و بهیچ وجه دیگر امکان چنین اشتلافی عملاً موجود نبود و از طرف دیگر قدرت سیاسی تحت سیطره حزب، آشکارا در حال گندیدگی و پوسیدن و انفراد بود. حزب به یک سیوری منفور در میان توده تبدیل شد بود. دیگر امکان آن وجود نداشت تا لیبرالها می چون بنی صدر نقطه اتکا مطمئن (از نقطه نظر منافع بورژوازی در ارتجاع حزبی پیدا کنند. این نقطه اتکا، عملاً در حال فروپاشیدن و متلاطم شدن بود. لیبرالها تا چا ربوندند که برای حفظ موجودیت بورژوازی بر سر نقطه اتکا مطمئن تری روی آورند و به پذیرش سرنگونی حزب جمهوری اسلامی تن در دهند. و به شعارهای بظا هر انقلابی روی آورند. و این شیب بود همیشه لیبرالها است (۲). آری "میثاق" میگوید: "لیبرالها است، بر ما نیست" "دموکراسی" مورد دعای خویش برسد با ترفا کند و مضمون و محتوای واقعی آن را مستور دارد. اوضدیت آشکارش را با دیکتاتورهای طبقات انقلابی بر سر طبقات ارتجاعی تحت پوشش حمله به "ولایت فقیه" و انواع دیکتاتورهای رندانه میپوشاند. بنی صدر در "میثاق" میگوید: "در این جمهوری هیچ شخصیت هیچ گروه و هیچ حزبی از اولویت برخوردار نیست و حق حاد دیگران را ندارد. نمایل اینجانب یک حبه سیاسی".

صد در صفحه ۱۳

(۲) - لنین در رساله "دو تا کسک ...". این نگار را بکل درجاتی مسود بررسی و تشریح فرار داده است. و ماهیت انقلابی نمایی لیبرالها، الحظرات حاس و در شرایط رشد انقلاب و تمدن، ارتجاع حاکم بر ملا ما حبه - است روع کشیده دوتا کتیک - انتخاب استالین

صفحه ۲۸۳ - ۲۸۴

بقیه از صفحه ۱ قانون ...

شکست و زندان و نیز ارتاب و سرکوب هر
پنجاهتن ترمیمکوشد، با بهان لاسرزان
ناکسیت ارتبا عیث را محکما زد، او
کننگه بان بر پایه داری و ایستاست
شیک سیدانکه بنجران عیث کنونی
اقتدا دبیارش، جنبش نیرومدترده -
ها را در زمانی نه چندان دور بدنیال
خواهد داشت و از اسیرومی گوشدپیش از
وزیدن توفان، جنبش را از بیثا هگان
پیشروانش محروم سازد و جنبش پیشرو
توده ها را با سرکوبی و حتی نه از توده -
ها جدا سازد، از اینرو در همه تره ها و
میدانها، می کوشد عنا سر آگاه و پیشرو
خلق را، از خلق بگیرد، زندان و
تیرباران انقلابیون یا سختی بد این
تلاش رژیم است. اما از آنجا که انقلاب
بسیار نیرومند است و تنها با تیرباران
و شکنجه و زندان نمی توان صد تا هزار
عنا سر پیشرو و آگاه و انقلابی را از خلق
جدا ساخت، رژیم می کوشد با اخراج این
بخش از توده ها از محیط کار، یعنی دور
ساختن آنها از محل طبیعی تجمع،
پیوند و تشکل توده ها، جنبش خلق را از
تشریاتی محروم سازد، رژیم می کوشد،
پیش از آنکه بخش نقب مانده توده ها
شیزبه جنبش پیوندند و پیش از آنکه
توده ها جو را عاب کنونی را در هم
بشکنند و به عقب نشینی موقتی کنونی
خورد با تعرضی انقلابی پایان بخشند،
حساب خود را با توده های پیشرو، بیکره
کنند و آن تعداد از پیشا هگان جنبش را
که نتوانسته است تیرباران و زندان
کند، زکا رخانه ها، مدارس، و دانشگاه
ها، ادارات و ... دور کند.

او علیه رژیم ذهن علیش دریا فتنه
است که خلق بیا خواهد خواست، از این
رو می کوشد هم اکنون سر جنبش را از تنش
جدا کند تا بعد بتواند جنبش بسودن
نادی و رهبر را با تشکلاتی کمتر در نیم
کوبد، از اینرو در دست زمانی که هموز
آرایش قوای سیاسی بودا و ست، در
ضد عریه ها و با تمام قوا به انقلاب
هموم ورده است. او بیشترندیر شود و
خلق بیا خیزد از اینرو و تعجیل میکند
و در این سرکوب خونین انقلاب، از
آنجا که به فردا پیش نیز زیادامینه ندارد
با خشونت و وحشی اقدام می کند که کمتر
رژیم ارتجایی در تاریخ چنین کسریه
است. "قانون بازسازی نیروی انسانی
وزارتخانه ها و وسات دولتی روایت
به دولت"، جزئی از این سیاست
سرکوب وحشیانه برای محروم کردن
خلق از عنا سر آگاه و مکمل سیاست
شکست و ترور و تیرباران و زندان
رژیم است.

اما گذشته از آنکه این قانون
ارتجایی جزئی از همان سیاست عمومی
رژیم برای سرکوب وحشیانه جنبش
توده ها و جدا کردن بخش پیشرو از دیگر
بخشهای خلق در شرایط کنونی است،
این قانون ارتجایی از زلویه بسیار
با اهمیت دیگری نیز قابل بررسی است،
و از همین روست که رژیم برای آن است

فوق العاده ای قائل بوده و "دولت
رتجایی - با هنر" می گویند و بجز
اولین و بهترین اقدام محوین آنرا
به مرحله اجرا بگذارند، سرعتی که مجلس
ارتجایی برای تصویب آن بخرج داد
نیز تانه انداخت که این قانون برای
رژیم از اهمیت فوق العاده ای برخوردار
دار بوده است، این اهمیت مساعف در
چیت؟

نقطه اتکا اساسی رژیم مائین دولتی (ارتش و بوروکراسی است.) اما این نقطه اتکا هم لرزان است

سیدانیم که مائین دولتی ارگان سرکوب
طبقات زحمتکش است از اینرو رژیم -
های ارتجایی می کوشند مائین دولتی
خود را هر چه بکجا رچه نیرو مسلح تر نماید
تا بتوانند در درو یا روشی با جنبش خلق،
کار آتروورزیده تر بافت، به همین
خاطر همواره طبقات ارتجایی به
مائین دولتی نیاز مندند، که در اجرای
سیاستهای ارتجاعی ان بر علیه توده -
ها چون و چراند داشته و افرادش هم چون
پیچ و مهره های دردست ارسال کنند.
به همین خاطر نیز هست که انقلاب پیش و
پیش از هر چیز به منای خرد کردن همین
مائین دولتی است. اما رژیم که پیش
از هر لحظه دیگر به سرکوبی خشن و عریان
روی آورده است، همین سیاست سرکوب
خشن خود را بیا یاد از طریق همین مائین
دولتی پیش ببرد.

مائین دولتی از دو جزا اساسی
ترکیب یافته است دستگاه نظامی (ارتش)
سپاهداران، کمیته ها، تهر با نی،
زندانیها و ... و بوروکراسی (وزارتخانه -
ها، ادارات و ...) جز اول، قدرت
واقعی بوده و اهمیت بیشتری دارد و
رژیم گرچه به بخش از آن (ارتش و
شهربانی) زیاد اعتماد دارد، اما
عندتوا با لفعول بر بخش دیگری از آن،
سپاهداران و کمیته ها متکی است.
او با دورنگا هداشتن ارتش از سیاست
(بحا طرح) در شرایط کنونی سیاست
سرکوب عریان را با آن بخش از مائین
دولتیش که به آن اعتماد دکامل دارد به
پیش میبرد اما رژیم به بخش دیگر
مائین دولتی یعنی بوروکراسی اعتماد
چندان ندارد. (البته بجز جهاد
سازندگی، بنیاد متضغین، بنیاد
سکن و بطور کلی ارگان نهنگی
بوروکراسی جدیدالتاسیس) از این
رو به قانون ارتجایی فوق الذکر
پناه آورده است، این جی اعتمادی
ریشه در دو واقعیت اساسی دارد:

اول اینکه مائین دولتی که در
اختیار حاکمان کنونی قرار دارد،
مائین دولتی کل طبقه بورژوازی ایران
و در واقع ارگان سیاست طبقاتی یک
طبقه بر علیه طبقات دیگر است، در حالی که
هیئت حاکمه کنونی تنها نماینده بخشی
از طبقه بورژوازی ایران است. البت

این تشاد، در شرایطی که یک جنبش
نیرومند انقلابی وجود داشته باشد
هیئت حاکمه قادر به فرونشاندن جنبش
انقلابی باشد، چندان مانع از
نیست. چنانکه دیدیم، علیه غم وجود این
تشاد در زمان شاه شاه، تا زمانیکه این
قادر به فرونشاندن شله های جنبش
انقلابی بود و با جنبش در حال رکود بود
بوروکراسی به تمامی ضعیف سیاستهای
هیئت حاکمه بود و تا زمانیکه با
تشکر داده شود که حتی در شرایطیکه
جنبش انقلابی اوج گرفته و تشاد در فوق
برجسته گردیده بود نیز از آنجا که این
بوروکراسی در درجه اول سناض طبقه
بورژوازی را در منظر داشت،
سعی نداشت بمسوا ن یک مسئله محوری
مورد توجه انقلابیون قرار گیرد. در
واقع تشاد در فوق، بعنوان تشاد در بالا
بمنوان مسئلهای فرعی و ذخیره بایست
مورد توجه قرار گیرد. بابت درونسی
بوروکراسی دولتی، که با زمانده از
رژیم پیشین است، بیگونی بود که
نمی توانست از لحاظ شکل خسود و
ویژگیهای روشنی آن، متناسب با
شکل مطلوب و مورد نظر هیئت حاکمه فعلی
(جناح حزبی) باشد از همینرو از همان
زمان جناح حزب ولیبرالها، در این
تره و چگونگی بازسازی بوروکراسی
تشاد و برود است. پس از زاننده شدن
لیبرالها از هیئت حاکمه توسط جناح
دیگر طبیعی بود که هیئت حاکمه فعلی
با ایجاد تغییراتی در شکل نظام
بوروکراسی، سلط و قدرت خود را بر
بندنه ارگانها نیز بکنا بدو این تشاد
را در بوروکراسی نیز حل نما یسد و
لبیسی است که هیئت حاکمه فعلی در
این زمینه خود را با مشکلات فراوانی
روبرو میکند، لیکن این مشکلات وی را
از تلاش برای ایجاد هماهنگی و نظایق
میان سیاست های هیئت حاکمه و بافت
درونی بوروکراسی باز نمی دارد. از
همین لحاظ هست که هیئت حاکمه در
تهیه این قانون اگر چه نه بمنوان یک
مسئله انسی ولی بهر حال بمنوان یکی
از مسائل مهم برای در اختیار گرفتن
کامل بوروکراسی و طرد کما مکمل
لیبرالها در این عریه سیزبه آن توجه
داشته است.

اما و تا نیا مسئله اساسی که موجب
"کم اعتمادی" رژیم به بوروکراسی
کنونی است، نفوذ با اهمیت نیروهای
انقلابی در این بوروکراسی است.
لایه های مستعدیده این بوروکراسی
بیش از پیش به مائین دولتی رژیم
پی برده و در میان بوروکراسی ارتجاع
نیز، سگرهای انقلاب را برافراشته اند
نفوذ روز افزون نیروهای انقلابی در
میان ادارات دولتی آنچنان موجب
وحش رژیم است که بمنوان یک مسئله
اساسی و محوری پاک کردن بوروکراسی
خود را از این نیروها، در دستور کارهای
اولیه خود در شرایط کنونی گذشته
است، در واقع رژیم که بمنوان مسئله

در اهتزاز باد پرچم مقاومت توده ها علیه رژیم جمهوری اسلامی!

سرک و زندگی به مرکب انقلابیون آن هم در آبادی چنین وسیع پرداخته است چگونگی می تواند حضور این نیروها را در بوروکراسی ارتجاعی تحمل کند. او سخاوتهای این بوروکراسی، ایزاریسی - اراده ای در خدمت سرکوب توده ها و حفظ و حراست سرمایه داری وابسته باشد پس نمیتراند، نیروهای انقلابی را در این ایزاریسم و حیاتی اش تحمل کند. اگر خلق بنامی با خیزد و زحمتکشان و اقشار مترقی این بوروکراسی به توده ستا بپیوندند. هم چنانکه در زمان شاه جلا دادیدیم. رژیم پیش از پیش فلج خواهد شد رژیمی که تنها و تنها به سرکوب متکی است با بستن دستگا های سرکوب مطمئن و ماشین دولتی مطیع و عاری از نیرو - های آگاه و انقلابی داشته باشد و همین مسئله فرق العاده مهم است که به قانون ارتجاعی بازسازی در شرایط کنونی چنین اهمیتی داده است. رژیم کنونی بوروکراسیست توده ها را از دست داده و مسزوی تر شده، اکنون دیگر مانند شاه جلا داد، تا حدود زیادی تنها به ماشین دولتی اش متکی گردیده است و اگر این ماشین دولتی نیز قابله است اعتماد دنیا شود زحمتکشان درون بوروکراسی ارتجاع آگاهی یافته و برون آید و بسا خیزند، طبیعی است که بدون این نقطه اتکا رژیم نیز زودتر فرو میریزد.

نگاهی کوتاه به این قانون ارتجاعی نشان میدهد که لایه اصلی این قانون متوجه عناصرا آگاه و انقلابی است و بیخاطرو حش رژیم در شرایط کنونی، این قانون چهره ای فوق العاده فاشیستی بخود گرفته بطوریکه میتواند برای ایجاد جواریاب نه تنها عناصر انقلابی، بلکه هر یک از کارکنان دولت را نیز به کوچکترین بیانه ای از یک لقمه نان خوردن سیز محروم کند.

قانون فاشیستی بازسازی هیچ حقی برای کارکنان دولت قائل نیست

پیش از تصویب این قانون سیز رژیم به اخراج هزاران تن از کارمندان معلمین و... دست زده بود کوچکترین آگاهی نسبت به ماهیت ارتجاعی رژیم جرمی تابخشردنی بوده و اگر به زندان و شکنجه و تیرباران نمی انجام میداده است حداقل اخراج آنها را بدنبال داشته است. کارمندان ادارات و وزارتخانه ها خود بخوبی شاهد اخراج های بی پای بیخاطرا اعتقادات افسراد بوده اند. اما رژیم که پیش از این بدون احتیاج به این قوانین دست به اخراج عناصر مترقی میزد آنچنان از آینه شده حدنا میداند که به عریان تر بیسن صورت ممکن به میدان آمده، حجب و حیا را کنار گذاشته و دست به تصویب قانونی زده است که معمولاً رژیم های ارتجاعی دیگر کمتر جرئت ابراز آنرا در حصر ف دارند. رژیم که برای فریب توده ها

ظواهر برخی حقوق را در قانون اساسی ارتجاعی پذیرفته بود اینک بروشنی حتی آن قوانین مردم فریب و لیبرالی را نیز آشکارا نقض میکند. کمترین رژیم ارتجاعی در جهان است که آشکارا بگوید افراد را بخاطر اعتقادات تشنان مردم مجازات قرار میدهد و آشکارا حق اعتصاب، تظاهرات و... را نقض سازد. اما رژیم تا زبانه و دار، رژیم استعمار و سرکوب و رژیم جمل و تاریکی جمهوری اسلامی آنچنان وقیح و بیس پرده حقوق توده ها را نقض میکند که روی پیشوایان و سوا رتوها و... را سفید میکند. با هم نگاهی به این قانون بسیندازیم.

الف - فعالیت سیاسی بجز در جهت منافع ارتجاع حاکم ممنوع است. این قانون، "قیام علیه جمهوری اسلامی به هر نحو" (ماده ۱۴، ۱) و "فعالیت به نفع گروه های که فعالیت آنها ممنوع اعلام گردیده" (ماده ۱۴، ۲) را، در محیط اداره موجب اخراج میدانند. اما از آنجا که طبق اعلام رسمی ارگانهای قضائی رژیم حتی کمک مالی خواندن نشریات و... این گروه ها نیز افراد مزبور را با غی و مفسد و... نموده و موجب تیرباران شدن است، این لایحه چیز تازه ای نیست. وقتی نوجوان ۱۴ ساله ای بخاطر هواداری از این گروهها تیرباران شود، دیگر چه جای بحثی برای این ماده می ماند.

ب - بیان اعتقادات موجب مجازات است. اگر قانون اساسی ارتجاعی رژیم شاه خاشن نیز جزایات نمی کند آشکارا بیان اعتقادات را جرم میداند. این لایحه ارتجاعی تا آنجا می رود که روی قوانین زمان شاه و بسیاری از رژیم های سفاک را نیز سفید میکند. بطوریکه بیان عقیده موجب مجازات میگردند به این بنده از ماده ۱۴ توجه کنید:

ماده ۱۴ - ۱۱ "بکار بردن قلم و بیان و هرگونه تبلیغ (یعنی بکار آید و آثار هم)" علیه نظام جمهوری اسلامی بصورتی که در قوانین جمهوری اسلامی ممنوع اعلام شده است. ج - نقض حق اعتصاب و وحشی رد و بدل کردن اخبار رژیم که با اتکا به مبارزات قهرمانانه توده ها و اعتصابات و تظاهرات انقلابی آنها به قدرت خیزدها یبک نه تنها حق اعتصاب و تظاهرات را نقض کرده، نه تنها حق ابراز عقیده و بیان را از آنها گرفته، بلکه در دوران سانسور و خفان، رد و بدل کردن اخبار روشنیده ها را نیز تحت عنوان شایعه پراکنی جرم میداند.

ماده ۱۴ ب - ۱۵ ارتکاب اعمال منافری با مصالح نظام جمهوری اسلامی از قبیل شایعه پراکنی، کم کاری، و همچنین موارد غیر قانونی اعتصاب و تحمن و تظاهرات، "البته لفظ غیر قانونی نباید ما را فریب دهد، میدانیم که تحت چنین رژیمی هرگونه مبارزه حق طلبانه ای غیر قانونی است و در ماده دیگر، ارتجاع این عوام فریبی را نیز بکار برده و عریان تر هرگونه اعتصاب را ممنوع اعلام کرده است. دقت کنید:

ماده ۱۶ ب - ۲ "تسطیل تشکلات عمومی خارج از روزهای تسطیل، یا اوقات روزهای مقرر در تشکلات نهی انقلابی و حق بیان اعتقادات، بلکه داشتن اعتقاد دهم جرم است. رژیم بسوده و ارتجاعی کنونی که علاوه بر زحمتکشان همه ملیتها و حتی مذاهب دیگر را تحت فشار قرار میدهد، اعتقادات مذهبی بعضی از مذاهب را جرم دانسته و برای عدم اعتقاد به خدا کفر تعیین میکند. (بیجا ره روی بیونیتهای توده ای و اکثریت که پس از آن همه مداحی و جانبازی در راه ارتجاع ششراپین قانون برپا لای سر آنها نیز قرار می - گیرد) در حالیکه ده سال است که حتی بورژوازی ارتجاعی نیز اصل جدایی دین از سیاست و شخصی بودن مسئله دین را برای اتباع کشور پذیرفته است.

ماده ۱۸ - ۱ "عضویت فرق فالحه که به اجماع مسلمین خارج از اسلام شناخته شده اند و یا عضویت در سازمان ها یا تشکیلاتی که مراعات اساسا آنها بر نفی ادیان الهی مبتنی باشد" هسته تحقیر زنان و نقض آزادی پوشش مناسب، کمونیستها بر مبنای اعتقاد به اخلاق انقلابی، خواهان پوشش مناسب و متین برای زنان هستند و طبیعتا مخالف عریان نامش مبتذل و منحط میباشند. اما ارتجاع حاکم بر مبنای تفکرات عقب مانده و بسوده خود که به زنان تنها بعنوان ارضاء کننده امیال جنسی و دستگا تولید بچه میگردود در همه عرصه ها (از دواج، ارث، نگاهداشتن اطفال، شغل و...) اعتقاد به برتری مردان نسبت به زنان دارد، حتی در مورد پوشش مناسب نیز دست به تحقیر زنان زده و با وادار ساختن آنان به یک طرز لباس پوشیدن اجباری حتی حق آزادی پوشش مناسب را نیز برای آنها نقض کرده و مثلا نیوسیدن روسری را باعث اخراج میدانند.

و - رژیم ارتجاعی حاکم که به نقض حقوق سیاسی و دمکراتیک کارکنان دولت پرداخته است، همراه با قوانین ارتجاعی فوق برای مردم فریبی، ماده ها شای نیز در مورد ارتشاء و اختلاس و یا وابستگی به رژیم شاه (البته پس از سال ۴۲، گویا وابستگی به رژیم شاه قبل از سال ۴۲ را بسیار خرابی بوده است!) و جاسوسی برای دول بیگانه و اعمال منافعی عمومی ذکر کرده است. رژیم ارتجاعی کوشیده است، با این عمل خویش هم دست به مردم فریبی زده و علت اصلی تصویب این قانون را که سرکوب نیروهای انقلابی و نقض حقوق دمکراتیک توده ها است را بسوئاند و هم مزورانه حق آزادی بیان و اعتصاب و تظاهرات و دیگر حقوق دمکراتیک را در کنار جاسوسی دول بیگانه و وابستگی به رژیم شاه و اعمال منافعی عمومی قلمداد کند. اما چه کسی است که نداند وقتی فلاحی جلا داد فرما نسته با دگان شیراز در قتل عام مردم در ۲۲ بهمن بود و دهها تن را بشهادت رساند، جان نشین ستاد ارتش می شود و نیوسنده

بقیه در صفحه ۱۸

سوسیال امپریالیسم شوروی از تیرباران کمونیست‌ها و انقلابیون حمایت می‌کند!

و خواستار "شبات" این رژیم محکوم به سرگ است، جزا اینکه دولت شوروی اقدام و کشتار کمونیست‌ها و مجاهدین را تا شید میکند چرا که اینان دشمنان رژیم "به" اصطلاح فدا امپریالیست بوده و بسرا "و" وخیم تر کردن اوضاع و ایجاد دهرج و مرج فعلی است میکنند.

آری جوهر سیاست سوسیالیست امپریالیست شوروی در قبایل اوضاع ایران در دو نکته خلاصه میشود:

اول - حمایت و پشتیبانی بیدریغ از رژیم تروریستی و خاشاک جمهوری اسلامی و سران جناحیتکرایان و دوم حمایت و پشتیبانی از سرکوب فاشیستی و بیبرخمانه کمونیست‌ها و انقلابیون و توده‌های آگاه توسط رژیم جلاد حاکم. سنگ و نفرت بر سوسال امپریالیسم شوروی که حامی جلادان طبقه کارگر و خلق‌های مای باشد! سنگ و نفرت بر رویزیونیست‌های حزب توده و فداشیان اکثریت که هم‌دستان رژیم خون آشام خمینی میباشند! آری طبقه کارگر ایران، امپریالیست‌های شوروی نوکران آنرا هرگز نخواهند بخشید زیرا طبقه کارگر میدانند که شوروی درجهبه دشمنان انقلاب ایران قرار دارد.

شوروی خیانکار در قبایل اوضاع ایران اشتباه نمی‌کند، شوروی بنا به سیاست امپریالیستی خود از رژیم ارتجاعی ایران حمایت میکند، شوروی بنا به سیاست جناحیتکرایان خود از اقدامات و تیرباران کمونیست‌ها و انقلابیون بطرز آشکار و غیر آشکار حمایت میکند و بهمین خاطر کمونیست‌ها و کارگران آگاه جز این انتظار دیگری از شوروی ندارند امروز ما منتظر است، هاشی ما منتظر چیکای فداشی (اقلیت) به شوروی انتقاد میکنند که این کشور در قبایل تیرباران انقلابیون سکوت کرده و سیاست انتزاعی سبنا سبنا را نقض نموده است! عجب کمیدی سبنا سبنا شگرفی! مگر به امپریالیست‌ها هم انتقاد میکنند؟! مگر شوروی یک کشور سوسیالیستی است که در این زمین سیاست انتزاعی سبنا سبنا را نقض کرده است؟

واقعیت اینست که چریک‌های فداشی اقلیت به قدرت گریشات رویزیونیستی خود شوروی کمونی را یک کشوری سوسیالیستی میداند، ولی هنگامی که با جناحیات شوروی و سیاست‌های بغایت ارتجاعی آن مواجه میشوند مجبورند صحبت از "تنفی سیاست انتزاعی سبنا سبنا" بکنند! کارگران آگاه ما از بقیه در صفحه ۴

شوروی تیربار می‌خواهد. اپورتونیست‌ها و فرصت طلبان همیشه سعی میکنند گفتار و کردار حزب توده را از گفتار و کردار شوروی جدا کرده و حتی وانمود می‌کنند که عملکرد و موضعگیری‌های ارتجاعی و فاشیستی توده هیچ ربطی به اربابان روسی اش ندارد حال آنکه چنین نیست و نمیتواند باشد. برای اینکه این مسئله یکبار دیگر روشن گردد که شوروی جناحیتکرای مدافع سرسخت رژیم خون آشام جمهوری اسلامی و موافق اعدا کمونیست‌ها و انقلابیون ایران است به موضعگیری‌های اخیر آن توجه کنید: در روزنامه اطلاعات چنین می‌خوانیم: "تاس خبرگزاری رسمی روسیه روز شنبه دشمنان رژیم اسلامی تهران و بویژه سلطنت طلبان را که برای وخیم تر ساختن اوضاع ایران به ترور متوسل شده اند بشدت محکوم کرد" و سپس همین روزنامه از قول خبرگزاری روسی "تاس" اضافه میکند: "دشمنان رژیم بویژه سلطنت طلبان با همسهمه امکانات میکوشند تا وخیم تر شدن اوضاع و ایجاد دهرج و مرج به افکار عمومی جهان بنیان بقبولانند که در ایران شبات اوضاع و امنیت وجود خارجی ندارد" (اطلاعات ۱۵ شهریور ۶۰) خبرگزاری رسمی دولت شوروی از یکسو و قیقا نه به لوث کردن مبارزات توده‌های رزمنده و کمونیست‌ها و انقلابیون پرداخته و آنرا اساسا فاشیست سلطنت طلبان مرتجع قلمداد میکند و از سوی دیگر در دفاع از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی از رهبران منغور و ترور شده رژیم حمایت کرده، و قیقا نه از "شبات" رژیم منغور خمینی صحبت نموده و گمانی را که در پی سرنگون نمودن رژیم میباشند را "بشدت محکوم" می‌سازد. بر استیسی کسانیکه خواهان انقلاب و سرنگونی حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی میباشند جز کارگران و زحمتکشان آگاه و جز کمونیست‌ها و انقلابیون فدا دار به انقلاب، کسان دیگری هستند؟ امروز خواست سرنگونی رژیم و بنا بود کردن ما شین دولتی بورژوازی خواست اصلی و مرکزی انقلاب ایران است. اما دولت امپریالیستی شوروی کلیه انقلابیون را که برای سرنگونی ارتجاع حاکم مبارزه میکنند "بشدت محکوم" ساخته و مزورانه چنین وانمود می‌کند که آنسان نه در پی انقلاب بلکه در پی "ایجاد دهرج و مرج" میباشند.

جوهر سیاست شوروی در چه چیز نهفته است؟ جز اینکه شوروی با مراعات تمام از جناحیتکرایان حاکم پشتیبانی نموده

خیانت مستمر شوروی نسبت به طبقه کارگر و خلق‌های جهان امر متعجب انگیزی بشما نمی‌آید، زیرا ازمماتنی کسه شوروی تحت رهبری رویزیونیست‌های خروشجفی و برژنفسی قرار گرفت و به یک قدرت امپریالیستی تبدیل گردید، دیگر مسلم بود که سیاست خارجی شوروی به یک سیاست امپریالیستی بدل شده و خیانت به کارگران و زحمتکشان جهان ناشی از ماهیت ارتجاعی آنست. برای ما رکسیست لنینیست هاشی که بر اه ترزل نا پذیر و ضد رویزیونیستی لنین وفادارنده هیچگونه تردیدی باقی نیست که سوسیال امپریالیسم شوروی ما ننند امریکا و سایر امپریالیست‌های جهان، دشمن سرسخت انقلابات پرولتری و آزادیبخش و متحدانکارنا پذیر نیرو-ها و رژیم‌های ارتجاعی و فاشیستی است و بهمین خاطر شوروی رژیم‌های خونخوار و جناحیتکرایان را در سرکوب خونین انقلاب مورد حمایت خود قرار میدهد. طبقه کارگر ایران هیچگاه فراموش نمیکند که همین دولت برژنفس بود که تا آخرین روزهای حیات تنگین رژیم شاه مزدور از آن حمایت میکرد و در مقابل تمام کشتار-ها و جناحیت‌های رژیم شاه، سکوت توطنه آمیزی می نمود. دولت امپریالیستی برژنفس و شرکاء با کمک‌های نظامی اقتصاد خود به رژیم شاه و در دوران انقلاب با سکوت گذاردن جنایات رژیم منغور پهلوی و ادا مه حمایت خود از آن نشان داد که نه پشتیبان انقلاب توده-ها بلکه متحد رژیم شاه خاشاک است و امروز توده‌های زحمتکش ما بچشم خود یکبار دیگر سیاست امپریالیستی شوروی را تجربه می‌کنند. امروز کارگران و توده‌های آگاه بروشنی می بینند که شوروی این مدعی دورغین سوسیالیسم چگونه از رژیم جلاد جمهوری اسلامی حمایت میکند.

همیشه یاد سیاست سوسیالیست امپریالیسم در قبایل ایران را از طریق موضعگیری‌های فدا انقلابی رویزیونیست-های "توده‌ای" و "اکثریت دریا فست" حزب توده خاشاک در قبایل کشتار کمونیست‌ها و انقلابیون توسط رژیم جلاد خمینی میگوید: "در مورد اسرار مسئول که آگاهانه و با شناخت دقیق به مقدم سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی ایران عمل میکنند با افرادا تحریک میکنند، طبعاً با یدخیلی جدی روبرو شد و در این مورد ما هیچگونه تردیدی نداریم" (کیا نوری - پرسش و پاسخ ۳ مرداد ۶۰). بزبان دیگر کیا نوری خاشاک میگوید در مورد ضرورت کشتار و تیرباران کمونیست‌ها و انقلابیون که آگاهانه در راه منافع انقلاب می‌جنگند هیچگونه تردیدی نیست این سیاست همان سیاست شوروی است برژنفس مرتدا ز زبان کیا نوری نوکسر سخن میگوید. موضعگیری حزب توده اشفاقی نیست حزب توده خاشاکن نیروی مورد اعتماد سوسیال امپریالیست‌های شوروی بوده و همان چیزی را میگوید که

رویزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

گسکهای مالی رسیدگی

توضیحی در مورد گسکهای مالی:

فصل نقدی از گسکهای مالی تایان کارگران، زحمتگان و انقلابیون کمونیت لازم به تذکر است که:

۱- گسکهای مالی مندرج در این شماره پیکار مربوط به ماههای خرداد، تیر و مرداد میباشد و پیش از گسکهای مالی ارسالی رفقا در تهران و شهرستانها که در این شماره درج نشده ممکن است در اضرابات اخیر ارجاع بر سازمان و از جمله امور مالی بدست رژیم افتاده باشد.

۲- بار دیگر مریودا به رفقای کمک کنندند توجه میکنیم که بعلت کسودجا و سایر نکالات، رفقا گسکهای مالی خود را حتماً با یک حشرف الیباویک تندیک رقمی دورقمی و یا بد رسی برای تایان ارسال نموده و از توضیحات زیر آدنا حداکثر سودداری نشایند.

پیرو راسید.

۱۰۰۰	مستخدم مدرسه	۲۰۰	کیومرث	۲۶۸۰	روزبه
		۱۰۰۰	شزال	۲۲۹۰	بانت
	را مهرمز:	۵۰۰	شاهین - دکتر	۵۵۹۰	جنگزده
۵۰۰	ر	۱۰۰۰	رفقای معلم:	۹۶۰۰	ز - الف ۲۵۰۰۰
۷۰۰	ز	۵۰۰	ن - الف	۸۰۰۰	ج - ع
۲۰۰	ش	۱۰۰۰	م - م	۵۳۰۰	منیم حوادار
۲۰۰	ش	۵۷۰۰	رفیق معلم	۲۷۰۰	سورور
۱۰۰۰	ک	۵۰۰	ی - ی	۱۰۵۰۰	ی - ی
۵۰۰	و	۵۰۰	برویز	۲۶۰۰	۲۱ او رکت برای کرستان
۱۰۰۰	ع	۵۰۰	رفقای کارگر:	۱۶۰۰	الف کارگر رسمی
۱۸۰۰	ع	۱۰۰۰	ع - الف	۱۵۰۰۰	مکانیک ۱/۲
۱۰۰۰	م	۲۰۰	ر - مکانیک	۲۲۰۰۰	ج از نفت
۵۰۰	آ	۸۰۰	هسته کارگری کومله	۲۱۱۰۰	مزدکار رضوانتیا ن کارگر
۲۰۰	ک	۶۰۰	مزدکار رضوانتیا ن کارگر	۱۱۱۰۰	میدان منصور
۶۰۰	شیکیر	۳۰۰	خانواده منصور	۱۶۲۰۰۰	ی ۳ لیتری بنزین
۵۰۰	عاطفه	۲۰۰	الف - کارمند	۲۷۰۰۰	نا صر
۵۰۰	نسترن	۳۰۰	کازگر آذربایجانی	۲۵۰۰	فاضل مکانیک ۱۳ ساعت
۳۰۰	الف - کارمند	۸۰۰	مچی	۱۲۱۰۰	رفقای بیکار:
۳۰۰	ع - دانش آموز	۴۰۰	ک - م	۲۲۲۰۰	ک - م
۸۰۰	پ شهرام	۴۰۰	الف - م	۱۱۱۰۰	رفقای کارمند:
۵۰۰	درود ۲۰۰۰ + ۶۰ لیتر	۳۰۰	م - ک	۲۱۰۵۰	ز
	بنزین	۲۰۰	م - ک	۱۰۵۵۰	ز
۵۰۰	معتمد	۳۰۰	شرب	۳۴۶۰	ن
۲۰۰	الف - کارمند	۴۰۰	آفرین	۱۰۰۰۰	س دیپلم بیکار
۲۰۰	کارمند جنگزده	۴۰۰	تقی		عناص
۱۰۰	منقصری ۵۶	۴۰۰	شهرام		سپهران:
۲۰۰	رفقای هوا دار	۴۰۰	عماره ۲۲۰ + ۴۰ لیتر بنزین	۶۵۰۰	پ
۲۰۰	مادر مبارز	۴۰۰	شرب ۱۵ لیتر بنزین	۶۵۰۰	پ
۲۰۰	ش دانش آموز جنگزده	۴۰۰	غلی - ۶۰ لیتر بنزین	۲۵۰۰	ز
۵۰۰	س دیپلم بیکار	۴۰۰	کلی آواره دانش آموز	۱۸۰۰	م
۴۰۰	شهلا جنگزده	۴۰۰	ش آواره دانش آموز	۱۸۰۰	م
۵۰۰	دانش آموز	۴۰۰	ش آواره دانش آموز	۲۵۰۰	م
۲۰۰	ف دانش آموز	۴۰۰			ز
	۱۵ لیتر بنزین	۴۰۰			ج
	د ۶۰ لیتر بنزین	۴۰۰			ج
	ش - ۴۵ لیتر بنزین	۴۰۰			ز
	غلی - ۶۰ لیتر بنزین	۴۰۰			م
	کلی آواره دانش آموز	۴۰۰			ج
	ش آواره دانش آموز	۴۰۰			ج
	کجا ران:				ج
۵۵۰۰	ص				ج
۶۰۰۰	نفت				ج
	آوارگان:				ج
۴۰۰۰	ب				ج
۸۰۰	پ				ج
۲۵۰۰	ر				ج
۲۰۰۰	ک				ج
۲۰۰۰	م - ن				ج
۵۰۰۰	ص - د				ج
۵۰۰	کارمند بانک				ج
۳۰۰	کیا دانش آموز				ج
۳۰۰	ل - دانش آموز				ج
۱۰۰۰	م دانش آموز				ج
۱۰۰۰	س دانش آموز				ج
۱۰۰۰	کارمند بانک ۲۵۰۰ ریال				ج
	کمک جسمی				ج
۱۲۰۰	پ				ج
۳۰۰۰	ص - د				ج
۲۰۰۰	دانش آموز				ج
۲۰۰۰	دیپلمه ساندویچ فروش				ج
۲۰۰۰	میترا دانش آموز زنجیر				ج
	شلا				ج

۲۰۰۰	گسکهای مالی خانواده های	س
۱۶۰۰۰	رفقای شهبان	س
۳۱۰۰۰	س - پ	س
۱۰۰۰۰۰	ع	س
۶۰۰۰	مهرین	ع
۲۰۰۰	مادرع	ع
۱۰۰۰	بدر س	ف
۳۵۰۰۰	شهرام	ک
۵۰۰۰۰	مادر محمدری	م
۵۰۰۰	زهرا کردسیند	ن
۲۰۰۰	مادر بهروز	ب - ب
۳۰۰۰ کل و ماشین	فرج	۴ - الف
۱۵۰۰ کل	بار اول - ن	ن
۱۷۰۰ کل	بار دوم - م	ش
۱۲۰۰ یول ماشین دوم	غزاز	م
	کمکهای کددارا هواز:	
	رفقای کارگر:	
۲۲۰۰	ب	ب
۵۲۰۰	ب	ب
۶۳۰۰	ش	ش
۲۲۰۰	ک	ک
۶۳۰۰	ک	ک
۴۳۰۰	ک	ک
۸۳۰۰	ک	ک
۳۰۰۰	ع	ع
۶۰۰۰	ن	ن
۶۷۰۰	جلیل	ج
۲۳۰۰	مکانیک	م
۲۶۰۰	تجار	ت
۷۰۰۰	فاضل - مکانیک	ف
۲۳۰۰	کمکهای سایر رفقا:	
۱۶۰۰	آ	آ
۷۰۰۰	آ	آ
۶۲۰۰	ب	ب
۱۷۰۰۰	ب	ب
۱۶۰۰۰	پ	پ
۱۲۰۰۰	ت	ت
۲۳۰۰	ح	ح
۸۰۰۰	ر	ر
۱۸۷۰۰	ر	ر
۴۲۰۰۰	ز	ز
۶۳۰۰۰	ز	ز

۱۰۰۰۰	م - م	۱۰۰۰	الف - ک	۱۰۰۰۰	ع - ف مهندس	هوادا رجنیش کونیستی	←
۵۰۰	م - ن	۱۰۰۰۰	هسته تلاش	۱۰۰۰۰	رفقای دیپلمه پیکار :	۱۰۰۰۰	آغا جاری :
۲۰۰۰	هفت تنه - م - فنکارگر	۲۶۰۰۰۰	هسته تو - تح	۲۴۰۰	عباس	۵۰۰	ب
۲۰۰۰	۲۰۰۰ کارگر	۶۰۰۰	بی کد	۲۲۰	فرنگچی	۶۰۰۰	پ
۵۵۰۰۰	تهران - الف هوادا ر		بهبهان :	۵۰۰	زینب	۱۰۰۰۰	س
۵۵۰۰۰	دزفول - هواداردزفول	۴۰۰	ح	۱۵۰۰	مریم	۱۰۰۰	ع - ع
۸۰۰۰	سعلم	۵۰۰	ن	۵۰۰	شماپل	۳۰۰۰	ز - ک
	کدهای مالی خوزستان	۸۰۰	ن	۵۰۰	زیبا	۱۵۰۰	ه - ک
	بدون اسم شهر :	۴۰۰	ح	۱۰۶۰۰	هسته مهناز	۲۰۰۰	م - ه
۲۲۱۰۰	ن معلم	۵۰۰	ن	۵۰۰	ح - ۱۰ کوبن بنزین	۵۰۰۰	م - د
۲۲۰۰۰	چ - پیکار	۸۰۰	ن	۳۰	لیتری	۵۰۰۰	آذین
۵۰۰	نینا	۵۰۰۰	بیادانشیار	شوتر :	رفقای تشکیلات هوادا ر	۳۸۰۰	هسته نیک اندام
۱۲۰۰۰۰	باران احمد	۱۱۵۰۰	رفقای آواره	۱۰۰۰	م - عقربکار رگر	۱۰۰۰	ه - راهنما بی
۷۰۰	پروین خانه دار	۵۰۰۰	رفقای هوادا ر	ع - کارگر تمویض روغن	ع - کارگر تمویض روغن	۲۵۰	چ - کارگر
۲۰۰۰	چنگزده خانه دار		شهرکرد :	۵۰۰	سرو سعلم	۱۲۰۰۰	رفیق کارگر
۱۰۰۰	کرایه خانه - کارگر	۳۰۰۰	ب	۵۰۰۰	شا هین دکتر	۵۰۰۰	رفیق کارمند
	کمکهای بدون اسم	۸۰۰۰۰	خ - مضر	۵۰۰۰	ق کارگر تمویض روغن	۶۶۰۰۰	هسته سنگ سرخ
	استان و شهر :	۵۰۰۰	خاله	۵۰۰	پیشمرگه برق کار	۳۰۰۰	هسته س - آ
۹۹۰۰۰	ی	۴۰۰۰	رفقای د - د	۵۰۰	خانودار - ص	۷۰۰	هسته س - ب
۲۰۰۰	ح - ع	۱۰۰۰۰	ک - مضر	۱۰۰۰	کا رگرمختان	۱۲۰۰	هسته مهر علیان
۶۰۰۰۰	ح - ع	۳۰۰	هسته + ۱۰۰۰۰	۲۰۰۰	آفرین پیکار	۲۲۰۰	دانش آموز راهنما بی
۵۲۰۰۰	ح - ع	۳۰۰	لیتر بنزین	۲۰۰۰	م پیکار	۲۰۰	ک - ۲۰ کوبن ۲۰ لیتری
۵۰۰۰	آهنگر	۷۰۰۰	م - ه	۲۰۰۰	هوادا رزمنده		ما شهر :
۱۰۰۰	م - چ کارمند	۲۰۰۰	رفقای معلم :	۲۵۰	هوادا رزمنده		ش
۷۰۰	مادر زحمتکش	۱۰۰۰۰	س - الف	۲۰۰۰	ش - الف		خاله ق
			ش - الف				ع - عرفان
							س - م چنگزده انزلی

بقیه از صفحه ۸ دموکراسی ...
تصاویر اصلی ساخته میشود. و بر همه
گرایش ها ، گروه ها ، احزاب متفق به
استقلال ، آزادی و جمهوری اسلامی ،
کوشش برای ایجاد این جبهه ...
است . (متن میثاق ...) قضیه آشکار
است . " همه با هم " همه طبقات و همه
شرایط اجتماعی با هم ، بدون تمایل
به حذف یکدیگر ، بدون تمایل به
مرز بندی ، مبارزه و سرکوب گرایشی
طبقاتی معین ، باید دموکراسی را
منفرد نمایند . خط مشی خائنان
لیبرالها بخوبی روشن است . دموکراسی
ما را ، طبقاتی یعنی آنچه می باشد
این " میثاق " تا به تبلیغ میشود ،
پوششی برای استتار دیگه شوروی
بورژوازی است . آشتی طبقاتی
کارگر ، دهقانان و بورژوازی ،
یکدیگر برای استتار دموکراسی ، ممکن
نیست مگر آنکه کارگران و دهقانان به
زائده بورژوازی و به وسیله سرکوب
استفرا رسلطه آن تبدیل شوند . دموکراسی
انقلابی تنها برپا به مرز بندی دقیق
میان گرایش ها و نیروی طبقاتی ، بر
پا به سرکوب خدا انقلاب بورژوازی که
قدرت سیاسی را در کف دارد ، و در هم
شکستن ماشین دولتی آن ، تنها بر
پا به اتحاد کارگران و دهقانان و
اعمال دیکتا توری آنان بر ضد انقلاب
سرنگون شده ، تنها با مرز بندی کلیه
اشکال دیکتا توری بورژوازی (بزرگ و
لیبرال) میسر و قابل حصول است .
پرولتاریا برای بدست آوردن پیروزی
قطعی در انقلاب دموکراتیک جبهه راهی
ندارد که صرف نظر از مبارزه بی رحمانه
برای سرکوب خدا انقلاب حاکم ، با کلیه
تشبیهات خدا انقلابی از ناحیه لیبرالها .
و کلیه تلاشهای عوام فریبانه ای که
رهبران دموکرات برای مخدوش کردن

مضمون واقعی انقلاب دموکراسی
صورت میگیرد ، مبارزه نماید . این
چنین است که دموکراسی مطلوب کارگران
و دهقانان ، و دیکتا توری مشترک طبقاتی
آنها در انقلاب ما فرمیتوا ندب بطور
قطع و یقین استقرار یابد .
اکنون آیا ما حق داریم اظهار
کنیم که آقای رهبری بر سر چیزی بنا
بندی صدر به " توافق کامل رسیده است ،
که آن " چیز " دموکراسی با ب طبع
بورژوازی لیبرال است که در ضدیت
آشکار با دموکراسی انقلابی کارگران و
دهقانان در انقلاب ما ضرر را دارد ؟
آیا حق داشتیم اظهار کنیم که این
مجا هدين هستند که به زیر پرچم دموکراسی
در روغن لیبرالها خیزده اند و نیست
بنی صدر ؟ ما هدين تلاش میکنند که
بسی صدر را به سیاه نوک ایران تبدیل
کنند . آنها به گمان خود ، بنی صدر را به
زیر پرچم خود کشیده اند ، اما این یک
توهم بیش نیست بنی صدر یک شخص تنها
و منفرد نیست ، وجودها عدم وجود شخصی
بنی صدر را شتلاف مسئله اصلی نیست
بسی صدر به در خط مشی سیاسی مجاهدین
و در برنا مه اشتلاف آنها - یعنی " میثاق "
تا به حضور دارد ، بنی صدر خود این را
بخوبی میداند و بیپرده نیست که صریحا
اعلام میکنند که " امروز هر گروهی که فکر
میکند به سنها شی و با سو اسفاده از
من قادر به حکومت خواهد بود ، در اشتباهند
من برنسی سیاه نوک نیستم و ایران هم
کا مپوچ نیست " (مصاحبه بنی صدر با
پرونا مه فرا نسوی لوموند) این گفته
تا به سخته تمعیق و تفکر بسیار است . بنی
صدر تلویحا مجا هدين را مورد انتقاد
قرار میدهد . سنی صدر در توهم است .
او خط مشی و سیاست و برنا مه صدر را که
با به توانی وی با مجا هدين فرار گرفته
است بخوبی می شناسد . این مجا هدين

بقیه از صفحه ۴ سوسیال ...
مبارزایران می بینند که شوری
بشتیمان ارتجاع ایران است و آنها
درک میکنند که گشته فدائیان اقلیت
دروغی بیش نیست ، دروغی که بر ضد
منافع انقلاب ایران و طبقه کارگر
قهرمان ماست .
آری چریکهای فدائی که آلوده به
انحرافات ضد پرولتری رویونیستی
میباشند فقط بدینگونه میتوانند صحبت
کنند ! آنان به لحاظ انحرافات عمیق
خود با بد دشمنان انقلاب و پرولتاریا
به مثابه دوستان انقلاب نشان دهندند !
اما پرولتاریا آگاه و ما رگمیست
لنینیستهای بیگمرد را لکه بر راه
انقلاب اکثرو شوروی سوسیالیستی
لنینی و استالین و قادرند شوروی
امروز را یک کشور امپریالیستی
دانست و به امپریالیسم انتقاد کنیم
کنند ، آنان ما هیت این قدرت نسوب
استعماری را در نزد کارگران و توده
های زحمتکش انسانی سازند و به توده
های آموزشی در مقابل کلیه دشمنان
انقلاب و از جمله شوروی و نوکراسی
فقط یک راه وجود دارد ، این راه ، راه
مبارزه انقلابی است !
هستند که در توهم بر سر سبیل و
دون کیشوت وارمی پندارند که لیبرالها
را بدنبال خود کشیده اند ، لیکن این
خود " آنها اکنون دیگر در یک خط مشی
و سیاست و برنا مه لیبرالی مستعمل
شده است ، این مجا هدين هستند که به
سیاه نوک لیبرالها در ایران تبدیل
خواهند شد ! و این واقعیتی است که
اکنون نمی توان کتمان کرد .

ستاره سرخی دیگر:

گمونیست پیکارگر، رفیق نصرت اله پیرالوند!

مراسم بزرگداشت باشکوه رفیق گمونیست نصرت اله پیرالوند

رفیق نصرت اله پیرالوند در سال ۱۳۳۹ در شهرستان بروجرد در خانواده‌ای نسبتاً فقیر متولد شد. رفیق صبح تا شام همراه با پدرش در دکان قصابی کار میکرد و شب که به خانه بر میگشت، با همان لباس‌های کار می‌خواست با پدرش در دکان کار کند و به کفش‌ها نگاه می‌کرد. او با وجود فقر و کمبود امکانات، با اراده‌ای استوار و روحیه‌ای مبارز، در پی تغییر وضع زندگی خود و مبارزه با ستم‌ها و ظلم‌ها بود. او در جوانی به عضویت حزب کمونیست درآمد و در پی مبارزه با ستم‌ها و ظلم‌ها بود. او در جوانی به عضویت حزب کمونیست درآمد و در پی مبارزه با ستم‌ها و ظلم‌ها بود. او در جوانی به عضویت حزب کمونیست درآمد و در پی مبارزه با ستم‌ها و ظلم‌ها بود.

بطوریکه پذیرا نشی از آن‌ها مشکل بود. البته مردم هیچ انتظار پذیرا نشی نداشتند زیرا همه خود آاده پذیرا نشی بودند. بسیاری از شرکت کنندگان موقعی که می‌خواستند مراسم را ترک کنند به پدر خانوادگی خود رفیق اظهار می‌کردند که ما تلپتی ندا ریم که به شما بگوئیم می‌دوایم این رژیم سرنگسون شود.

مراسم حدود پنج روز رسمی و دوازده غیررسمی صبحها از هشت الی دوازده و بعد از ظهر از سه الی شش بعد از ظهر ادا شد و در روزهای تعطیل نیز همه وقت می آمدند. شرکت گروهی و فعال‌عشایر قهرمان لرستان در این مجلس به مراسم عزتکوه و جلال خاصی میدادند. کامیابکاران محل همگی بطور جمعی محل کسب و کار خود را بسته و در مراسم شرکت کردند. آری پشتیبانی توده‌های زحمتکش پرشکوه بود. رفقا و از جمله خانواده رفیق برای مردم شرکت کننده بخوبی توضیح میدادند که رفیق حدود یکماه بعد از دستگیری چگونه در زندان و آزادی و تکلیف قرار داشته و ولی هرگز حتی یک لحظه علیه زحمتکشان و سازمانش لب به سخن نگشود و تا دم مرگ مقاومت کرد. . . . وقتی جریان رفیق اینگونه برای مردم بازگو میشد آنها به هیجان می آمدند و غم خود را بیشتر بیان میکردند. چند نفر از زحمتکشان میگفتند تمام آن توبه‌نامه‌ها و پشیمانی‌ها و ندامت‌ها که پشت رادیو و تلویزیون آورند اکثر آذو غ می باشند و اصلاً باور نمی‌کنیم. یکی از زحمتکشان میگفت: "برادرنا راحت نباش نصرت تنها فرزندشما نبوده و فرزند همه ما بودی گاش من هم پیری چون نصرت‌الله شجاع و نترس دایتم" دیگری میگفت: "مشهدی (۰۰۰) غم‌خورا این رژیم هم رفتی است آنکس که با دمیکا رفتون درو خواهد کرد" یکی از بستگان رفیق در بین جمع میگفت: "من اصلاً هر قدر فکر میکنم که (نصرت) از موقعی که خود را شناخته کوچکترین خطای کرده که نکرده، همیشه به زبردستان کمک نمی‌کرد که میکرد، برای خانه کار نمی‌کرد که میکرد. . . . من اصلاً نمی دانم چگونه نصرت را فراموش کنم، ای گاش همه چیز را از دست می‌دادم ولی او را از دست نمی‌دادم".

آری این حمایت پرشکوه توده‌ها از گمونیست‌ها پشت رژیم پنهان پیکار جمهوری اسلامی را بلرزه درمی آورد. این حمایت پرشکوه نشان دهنده نشود روزافزون گمونیست‌ها میان کارگران و سایر توده‌ها بوده و بسیار نگران نیست که

جلاد خون میریزد این ندای راستین سیاهوینها تن از زحمتکشان ایران که هر روز هر شب شاهد شنیدن اسلحام و تیرباران دهها تن از گمونیست‌های راستین و نیروهای مبارز دیگری است که پیگیرانه جهت به شمر رساندن آرمان والی زحمتکشان جنگیده و کوچکترین تضلی در راه منافع زحمتکشان بخود راه نداده اند. آری روزوشی نیست که صدا و سیما ارتجاع با آوای منحوس خود قلب زحمتکشان مینهن را زخمسار ننماید. در تاریخ شنبه ۱۵/۵/۶۰ رادیو و تلویزیون ارتجاع اعدام ۱۵ تن از گمونیست‌ها را اعلام کرد. بعضی شنیدند این خبر که اسم رفیق نصرت اله در بین آنها بود. تمام مردمی که وی را می شناختند در غم و اندوه فرو رفتند. هنوز خانوادگی رفیق بخودش عده می‌سود که سربل خروشان مردم که این خبر را شنیده بودند به منزل خانوادگی رفیق سرازیدند. در ساعت اولیها نمکاس خبر در بین مردم دهان به دهان میگشت. شب اول با زنده داری عده ای از دوستان و آشنا با ن به اتمام رسید. مراسم به تجلیل از رفیق روز بعد ادا زحمتکشان توده بسیار از مردان و زنان زحمتکشان متوسط و حتی بچه‌ها دسته دسته به منزل خانوادگی رفیق می آمدند. استقبال مردم بعدی بود که منزل خانوادگی رفیق گنجایش آن را نداشت و به همین خاطر مردم محل آمدگی خود را برای هر گونه کمک از قبیل خانه و امکانات دیگر به خانوادگی رفیق اعلام داشتند. در این مراسم با شکوه غم و کینه مردم از زن و مرد و روستایی و شهری و عشایر در شمارگان آشکارا به آوری بار دیگر مردم ختمکشان به استقبال و شرکت در مراسم رفیق از قبیل وی را می شناختند و می دانستند که گمونیست است و از سازمان پیکار میباید شد. دست محکمی بر دهان ارتجاع کوبیدند. شرکت توده‌ها در این مراسم بقدری فعال و گسترده بود که عوامل فاشلان و مزدوران عبرت زده شده بودند بطوریکه یکی از بستگان مزدوران گفته بود: "مردم میداند او گمونیست است و در مراسم او هم شرکت میکنند. اینها به ما و اسلام پشت کرده اند" این مزدوران و عوامل آنها فکر میکردند که در این مراسم فقط دوستان و رفقای رفیق شهید شرکت خواهند کرد و آنها قادرند به سرکوب و دستگیری آنها بپردازند. ولی چه خوب تصور مذهبها نه همه این مزدوران نقش بر آب شد. دسته های عزاداری به علت نبودن جا و مکان لازم با وجود اینکه این مراسم در سه خانه برگزار بود می آمدند و می رفتند

درود بر تمامی شهدای بخون خفته خلق

بقیه در صفحه ۱۵۰ قانون ...
میلیونها کتاب درسی در زمان شاه جلد و رواج دهنده فرهنگ مورد پسنند تا هفتاد سال پیشی جناب با هنرنخست و زیر پرورش و وسایلی از مقامات رژیم گذشته اکنون ارج می بینند و در صدر می نشینند. این مردم طریقی تنها برای اینست که مردم ندانند قانون فوق برای اخراج هزاران کمونیست و مجاهدان انقلابی است. رژیم میخواهد وزارتخانه ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت مانند دانشگاهها، شرکتهای بزرگ و کارخانجات بزرگ دولتی و وابسته به دولت و بانکها را به صورت گورستانی ساخت و مرموع و در خدمت سیاستهای ارتجاعی خویش درآورد. اینها همه از مواد قانون ارتجاعی فوق بودند. تو خود حدیث مفضل بخوان از این مجمل!

کارگران، کارمندان و کارکنان مشمول این قانون!

در ادامه سرکوب خشن و پریان رژیم ارتجاع حاکم برای تثبیت قدرت سیاسی بورژوازی گذشته از تیرباران و شکنجه و زندان گذشته از اخراج هزاران تن از کارگران و کارمندان که تاکنون انجام داده است قصد دارد هزاران تن دیگر از صفا صراگاه و انقلابی و با حسی افرادی را که حاضرین شده تن به شرایط فاشیستی قانون فوق بدهند در اخراج کند. رژیم در این مورد نه تنها بمنوان

هدف اصلی سرکوب انقلابیون را مسدود کرد و در بلکه در پی بحران اقتصادی عا دکنونی میخواهد با رخسار رانیز کمتر کند. اخراج هزاران تن از کارکنان دولت در پی این قانون ارتجاعی نه تنها دست رژیم را در سرکوب هر چه بیشتر بازمیگذارد، بلکه هزاران تن از صنعتکاران ما را نیز بیگانه و بی حقوق به خیل میلیونها بیگانه میافزاید و چه کسی است که نداند این اخراج، هزاران تن از هستی ساقط میشوند و گرسنگی و بی خانمانی و ... در انتظار غارتگاههای آنهاست. اعتدالیان، بیگانه رده و متحد شما همچنان که یکبار در زمان شاه جلالت تجربه کرده اند میتوانند مشت معکس بردهای ارتجاع حاکم بگویند.

کارگران و کارمندان انقلابی و کمونیست مشمول این قانون!

با تمام قوا به انشاء الله با تمام ارتجاعی لایحه فوق که کلیه حقوق دمکراتیک کارکنان دولت را نقض کرده و میکوشد بورژوازی حاکم را به ایزاری محکم و جهت سیاستهای ارتجاعی رژیم بدل کند، بپرهیزد و بگوید همه کارکنان دولت بگویند که نه تنها با سرکوب و اخراج انقلابیون روزگار آنها بدتر خواهد شد بلکه با این قانون هر کسی را تحت هر بهانه ای میتوان

اجراج کرد تا نه تنها انقلابیون را سرکوب نماید بلکه رژیم بحران اقتصادی کنونی را نیز با بیگانه رگی هزاران زحمتکش تغذیه کند. اعتراضی را در این جهت سازمان ندهید. صندوق کمک به کارکنان اخراجی تشکیل مجامع عمومی (در صورت امکان) برای پشتیبانی از آنها و جلوگیری از اخراج کارکنان ایجاد کنید و حرکات اعتراضی را گسترش بخشید، تجربیات انقلابی شما در زمان شاه را در مورد بیگانه رگی تا کنون و اشکال سایر روشی در شرایط کنونی میتوانست بکار گرفته شود. طبیعتاً است جوارها بکنونی موجب کاهش فعالیت شما خواهد شد، فقط آنرا با اصول مخفی کساری بیشتر نخواهد کرد. طبیعتاً است سازماندهی هسته های مخفی و تبلیغات گسترده شما در محیط کارتان میتواند اهدای رهنما و تظاهرات گسترده ای در جهت صافیت با این قانون ارتجاعی و نیز مبارزه با سرکوب و خلفان رژیم جمهوری اسلامی باشد از این قوانین ارتجاعی رژیمهای در حال مرگ بسیار وضع کرده اند. اما مبارزات انقلابی توده ها بسیاری از این کارهای باطله را از هم دریغ ندارند. مبارزات انقلابی خود در جهت سرنگونی این رژیم ارتجاعی، فرصت اجرای این قوانین فاشیستی را به او ندهیم!

بقیه از صفحه ۱۶ طی دومه ...
ضرورت پیدا کرد. فتوای خمینی و تاخیرهای منتظری و دیگران، شکنجه و اعدام کمونیست و انقلابیون را - حتی اگر کودکان خردسال با زنان باردار باشند بعنوان یک "ضرورت واجب و تکلیف شرعی اعلام گشت. حدود هزار اعدام رسمی طی ۲ ماه و نیم! اینست حاصل تروری که صفاک زمان ما، اسام تا زبانه و در خمینی جلاد برآه انداخته است. این جنایت بی حساب رانسه پهنوشه در شبلی کردنه نمیری در سودان نه زاهدی پس از کودتای ۲۸ مرداد و نه کودتای ۲۸ آبان و نه کودتای ۲۸ تیر که در یک مقامی با بدگفت که کودتای ترکیه که بدست آمریکا صورت گرفت تاکنون یعنی پس از یکسال و نیم فقط ۱۵ اعدام داشته است! او کجایی غنویت خدا انقلاب در ایران مسلماً با گسترش و نیروی انقلاب توده ها تنها سب دارد و این خدا انقلاب شرده با تهدیدهای کارخانجات انقلاب صورت میگردد. همه انگلی دار دولتی این در همین حال میزان و حشگری، عقب مانده گسی و حماقت ارتجاع ایران را حیرتشان میدهد.

ارتجاع حاکم بر ایران، نه تنها با راه انداختن این سیل خون برای خود امیدنجات می بیند و گرنه برای افسد، خودش، بدشگونوی این درگورستانی تا ریخ دفن شدنی است. اما این افسدی واهی است این موج تروری سرکوب و خون، سقوط رژیم را مسلماً تسریع خواهد کرد. تشریف و مقام توده ها آینده سیه رژیم را فریاد میزند و ستاره های سرخ

که در آسمان کارگران و زحمتکاران ما می درخشد، شهادتی که مفاومتتتان، ایستادگی بلشویک و کارگران و زحمتکاران ایران را نشان میدهد. شما تا بنا که آن انقلابی است که از این افق خونین نمایان است.

ما در پیکار ۱۱۲۲ اضافی بسیاری از رفقا و انقلابیونی که تا نیمه مرداد ما به شهادت رسیدند درج نمودیم. در اینجا اما می بخشی از رفقای کمونیست پیکارگری که از آن هنگام تا به امروز تیرباران شده اند را می آوریم:

- نورالله فرجی ■ کاسم نسادری
- عین روشنی ■ رضاحسینعلی خانی
- محمدحسین خراسانیان ■ منصور فرسوری
- عیدر محمدی ■ علی مراد رحیمی
- مجیدرضا خوشنام ■ سامان رسولی
- روح الله تیموری ■ عبدالحمید
- مرتضی فرمند ■ جعفری زبارتی
- مجیدکبا نسی ■ علی فرشی
- داود هفیل آبا دی ■ علی اکبر خاندان
- مجتبی ترکانوند ■ احمدی
- منصور هفانسی ■ جمیله ناسیری
- سید محسن جهانداد ■ محمد علیسی
- مرتضی محمدی محب ■ همایون نژاد
- علی زبیر ■ حمید زارع
- محرمعلی عبداللہی ■ یوسف آریا فر
- حبیب ما دقسی ■ ابوالهیم فتیسی
- بهروز شایسی ■ امیری نسازی
- سیدرضا شایسی ■ زادگان

بعلاوه لازم به تذکر است که در سرکوبی این مدت اخیر رژیم چنان پیکار جمهوری اسلامی ۱۲ تن از آلمان زمان - یک همای فدائی خلق ۲۰ تن از ستاره سرخ، ۱۱ تن از جوینکهای فدائی ۱۰ تن از

بقیه از صفحه ۱۴ ستاره ...
بود و با عمت انشما بگشت اما لانه شرکت کرد و سیس همراه دیگر رفقایش در اسفند ۱۳۵۸ به سازمان پیکار پیوست و فعالیتشهای کمونیستی خود را در این سازمان ادامه داد. آنچه که جزو بزرگیهای رفیق بود و او را از با نزدیکانش کرد بود پیکاری، فاطمیت و پشتکار کمونیستی اش در تمامی صحنه های مبارزه بود. او که خود فرزند در درونج بود، یک دم از طبقه خود یعنی کارگران و سوزخمتکاران جدا نبود. او تنها راه از زمین رفتن سرما به و استوار را پیدا کرد بود. آری او همچون تمامی رفقایش برای پیروزی انقلاب و برقراری سوسیالیسم و کمونیسم جان خود را در راه هدفتش تقدیم نمود. رفیق عاشق سوسیالیسم بود و همیشه در زمزمه های شتا رزنده با دوسویا لیسیم و زنده بجماعت کمونیسم را با شور و هیجان با زبان شکنجه های قرون وسطای همگونی تمام می صحنه های دیگر تبرقه را تا نه عماسه آفرید.

یادش گرامی باد و راه سرخش جاوید باد!

سازمان شرفان ۱ تن از آلمان مستضفین و با لاشه ۲۴۶ تن از سازمان مجاهدین خلق را تیرباران نموده است. پیساد کمونیستها و انقلابیونی که توسط خود سرکوب و تیرباران گودیدند گرامی پیساد!

طی دو ماه و نیم: حدود ۱۰۰۰ کمونیست و انقلابی توسط رژیم جلاد جمهوری اسلامی تیرباران شدند!



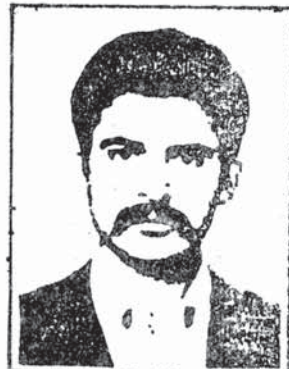
کمیونسیت پیکارگر رفیق
مهندسین ترکا شونجی



کمیونسیت پیکارگر رفیق
چنگیز عروسی



کمیونسیت پیکارگر رفیق
چمن پیرا



کمیونسیت پیکارگر رفیق
حمید پور عبا سیستان



کمیونسیت پیکارگر رفیق
ویکتوریا دولنا هسی



کمیونسیت پیکارگر رفیق
مقربت الله بصره لوسید



کمیونسیت پیکارگر رفیق
علی اکبرخان احمدی



کمیونسیت پیکارگر
رفیق کریم
زرین مهر



کمیونسیت پیکارگر
رفیق علیخان
حسین علیخان



کمیونسیت پیکارگر رفیق
مادری اخوند

توده های نا آگاه که نسبت به رژیم ترو هم
داشته بیش از پیش از او گمراه شدند ،
مشتبای عوام فریبی رژیم کد ظا هسرا
علمیه صهریا لیمما آمریکا بکنند میشد یکی
پس از دیگری با زورگشت و غصبی هر چه
میکوتند ارگان رژیم نبات لازم را تحویل
پا فنت ... اینجا ست که طبیعت ارتقا عیبی
رژیم چاره ای جز پراه انداختن سوچ مسیور
وسرکوب و اعدا مهای بی صدا و عصبانیت
ندید ، این آخرین حربیه است و بود و نبود
رژیم مطرح است ، دیگری با رشد انقلاب که
پیوسته با به های شونده پیش را بهیچ
کارگران و زحمتگشان گمشترت میسداد ،
امکان مسامت نبود ، پس با بدیه ترور
متوسل شد ، جو به های دار که مدت ها پیش
و عده اش را همینجا داده بود دنیا بدو بر پا
داشت ، عمام خون کمیونسیتها و انقلابیون
برای برآه انداختن آعیاب بورژوازی
بفیه در صفحه ۱۵

بر انجام رژیم سرمایه داری جمهوری
اسلامی ، آسینه سرویا جنونی طبقا تی به
جان انقلاب افتاد ، ملی این دو سال
ونیم و شام صیانه و طرفنده های ارتقا می
حود را که در چینه داشت بکا رگرفته بود
از احساسات و عواطف مذهبی و انسانی
شده ها بی شرمانه ترین و فجیع ترین
سو ، استفا ده ها را نموده بود ، هر چه
توانسته بود ا ز دل گورستانهای تاریخ
آبه های بی بی بیرون کشیده و به گسوت
شده ها حرا نده بود ، هر چه تهمت و افترا
داشت نشا ر کمیونسیتها و انقلابیون کرده
بود ، عمام شرا رب سرد مغربیی و شبا دی
هزار ساله را برای نا بودی دست آورد -
های انقلاب بکا رگرفته بود هر چه هم
شفتش بریده بود با سرکوب و گشتا و عمام
به جنگ حقیقیهای قهرمان ایران نشا هت
بود ، ولی با زحمتش انقلابی و
کمیونسیتی روز بروز اوج بیشتر میافت

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق